



# سوسیالیسم تخیلی

و

# سوسیالیسم علمی

۲۷۵

[xalvat.com](http://xalvat.com)

فریدریش انگلس

ترجمه‌ی ستخر

ستوان توپخانه خسرو روزه



شماره ثبت ۱۸۹۲ - ۱۳/۷/۵۷

**xalvat.com**

**انتشارات میر میران**

نهران - خیابان جامی چھادراہ استخ

**۵۰ ریال**



## فهرست مندرجات

# سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی

مقدمه مترجم

الف - «سوسیالیسم تخیلی»

- از قرارداد اجتنابی سوسیالیسم

- عقلانی و وراثتی - عکس العمل تخیلی

- نتیجه تخیلی در فرانسه = فوره و سن سیرن

- عقیده تخیلی در انگلیس = وبردون

- دیالکتیک هگلی

- دیالکتیک تعقل مقابل متافیزیک است

- اشتباه ایدئالستی هگل

- بازگشت باتریالیسم در درک طبیعت

- دخول مانیالیسم در درک تاریخ

- دو اکتشاف اصلی مارکس

ب - سوسیالیسم علمی

- تحول نیروهای مولد

- اختلاف بین «نیروهای مولده» که اجتنابی شده و «اشکال تولید» که

بجای فردی باقی مانده‌اند (بین رژیم تولید و رژیم مالکیت)

- مبارزه نیروهای مولد و مالکیت سره‌ای دارای بصورت مبارزه طبقاتی ظاهر میشود

- تعمیم مبارزه و انارشی در تولید اجتماعی

- تضاد دیگر : سازمان تولید در داخل کارخانه ، انارشی تولید در تمام اجتماع



- نتایج ، ۱) پروتشر کردن نودها : یکنواری (ارتش ذخیره صنعتی) ، فلاکت
- نتایج ، ۲) اضافه تولید ، بخران ها ، تمرکز سرمایه داری
- گرایش بصرف حذف سرمایه داری فردی **xalvat.com**
- راه حل جمیع تضادها ، در مالکیت اجتماعی نیروهای مولد است (اجتماعی کردن وسائل تولید و پادشاه)
- هاموریت طبقه رنجبر : الغاء طبقات و حکومت های طبقاتی
- از عصر قضا و قدر بعصر آزادی (از جبر بختیار)
- خلاصه و نتیجه



## مقدمه مترجم

xalvat.com

امروز یش از هر چیز ، انتشار کتب مختلف ، در زمینه مباحث اقتصادی ، اجتماعی ، روانشناسی و فلسفی مکتب جدید ، برای اجتماع ایران ضرورت دارد + زیرا ملت ایران نه تنها در نتیجه محدودیت های دوره سیاه بیست ساله ، نتوانست است خود را در جریان حولات بزرگ اجتماعی و تاریخ فطری آن فرار دهد بلکه در نتیجه تبلیغات مخالف و دروغ پردازهای وقیعا ، در مردمساده و حتی تحصیل کرده های که بهر چند فرمول رسانی ، چند بیت شعر و چند سته مربوط بوقایع تاریخی ، اطلاعاتی در خصوص تاریخ اجتماع و علل فلسفی و اقتصادی تحولات اجتماعی ندارند يك نوع توهم و القابات سوئی ایجاد شده که بدون منطقی ، با اصول مسلم و توأمیسی خلل ناپذیر طبیعت به ضرر خود و اجتماعی که در آن زندگی میکنند مخالفت میورزند بنابراین بنام این نثاره این درد اجتماعی ، اشارات متعدد و بیان حقایقی است که بدبختانه چندین سال ، ملت ایران از آن محروم مانده است ولی ما نباید فراموش کنیم که تا پنج سال یش خودمان نیز جزء کسانی بودیم که در خصوص معائل اجتماعی هیچگونه مطالباتی نداشتیم و تنها پس از وقایع شهریور ، در نتیجه انتشار روزنامه های چاپ ، کتابهای جدید اجتماعی ، فعالیت آزدیخواهان و بالاخره در اثر مقالات شخصی به خطایی آشنا شدیم و بر عمر هدر رفته خود غمخه خوردیم . من امروز افتخار می کنم که یرده های اوهام و خرافات را دریده و پشام ستن و قرارداد های غلط اجتماعی پشت پا زدهام . خوشبختی من و امثال من در این است که بتوانند در مقابل طرد اجناس جلب ، متاع گرانبهای بدست آورند و من با جرأت ادعا مینمایم که بالقوه و بالفعل باین سادت نائل گردیده ام . همین جهت آرزو دارم که جوانان تحصیل کرده ایران نیز همین راه را که به خوشبختی و نجات ملت ایران منتهی می شود به پیمایند و جوانمردانه در صف مبارزین راه آزادی بانجام وظائف ملی و بشر دوستی خود یردازند . کتابی که فعلا به نظر میرسد از متن قرآنیه ترجمه شده و من هیچ



گونه ادعایی ندارم که آن را بی عیب و نقص ترجمه کرده باشم . کسانی که به ترجمه مباحث فلسفی همت گماشته اند میدانند که این کار تا چه اندازه پر مشاوت و چقدر مشکل است همین جهت از خوانندگان دقیق و اشخاص علاقه مند و مطلع انتظار دارد که مرا با اشتباهاتی که مرتکب شده‌ام واقف سازند تا در تجدید چاپ تصحیح گردد . ضمناً چون ممکن است عده‌ای از خوانندگان راجع به مکتب های مختلف فلسفه معالمانی نداشته باشند و بدون پایه قبلی نتوانند آنطور که شایسته است مطالب و اشارات این کتاب را درک نمایند ، ذیلاً راجع به مفاهیم فلسفی قرن هجدهم که مقدمه تحولات بزرگ اجتماعی و انقلابات فرانسه و انگلیس بوده است شرح مختصری میدهم .

xalvat.com

اصولاً مبنای طبقه بندی نظریات مختلف فلسفی روی مباحث ، شناسائی ، واقعیت شنای خارجی ، عاده ، روح و خدا است

عده‌ای از فلاسفه قدیم عقیده داشتند که حصول شناسائی برای بشر مطلقاً ممکن نیست ، عده دیگری می‌گفتند شناسائی امکان پذیر است ولی بشکل ناقص و بطور تدریجی اولی بعد از مند و روش تجربی که یکس ابداع کرد و پس از پیشرفتی که در علوم تجربی حاصل شد ، شکاکیت کامل نمی‌توانست محلی و موردی داشته باشد زیرا شکاکان (Sceptiques) می‌گفتند که بشر برای تحصیل علم و اطمینان به معلومات خود مایه و میزان صحیحی ندارد یعنی حواس بشر اشتباه میکنند و عقل از اسلح این اشتباهات عاجز است . ولی پیشرفت علم و وسائلی که علماء بعد از یکس بدست دادند ثابت کرد که دیگر نمی‌توان شکاک بود و منکر علم شد .

همین جهت فلاسفه بعدی راجع به بحث معرفت از ، اه دیگری گفتگو کردند و ارزش و اعتبار علم را بشکل دیگری اثبات نمودند . فلاسفه قرن ۱۶ و ۱۸ مخصوصاً دکارت و بیروان او و کسانی چون نیوین ، کلارک ، لایبتز و مالبرانش معتقد بودند که : ذهن انسان آئینه اما فلهای حقیقت بوده و عام با احواء عین واقع است و قوانین فکر انسان عین قوانین طبیعت میباشد . بنابر این این فلاسفه جزمی (Dogmatique) بودند و ملاک حقیقت را بداهت و روشنی و وضوح (Distinction et clarté) میدانستند و چون این فلاسفه می‌گفتند که ما آنچه



الراء منعلق و متعلق نمین کشیم عین واقع است آنها را راسیونالیست (Rationaliste) می گویند .

عقله راسیونالیسم عبارت است از فرضیه حکمت تئلی و این فرضیه خلاف آمپیریسم (Empirisme) است که آن را حکمت میتنی بر تجربه و مشاهده میگویند ولی در قرون جدید ، ارزش شناسائی مثل سابق مورد بحث نیست و بر تریب دیگری از آن گفتگو میشود . دیگر بحث این نیست که علم مبسوط است یا نه ؟ بلکه بحث در این است که شناسائی چگونه امکان پذیر میشود و شرایط حصول آن چیست و این شرایط در علوم چگونه ملحوظ شده اند ؟ نظریه کانت KANT در باره شناسائی بین سنیسیسم (Scepticisme) و دکماتیسم (Dogmatisme) می باشد . خود کانت می گوید :

« همان کاری را که کپرنیک در باب نظام عالم کرده است من هم در فلسفه انجام داده ام یعنی کپرنیک بر عکس سایرین معتقد شد که همه چیز دور خود میگردد . من هم بجای اینکه اشیاء خارجی را در مرکز قرار دهم و فکر بشر را با آنها به سنجم ، فکر بشر را در مرکز قرار دادم و اشیاء را با آن سنجمه ام . اختلاف این عمل این است که چون بشر اشیاء را از دریچه فکر خود می شناسد قوانین ذهن خود را در اشیاء اعمال میکند یعنی بعد از آنکه این قوانین اصل شده تازه می توانیم اشیاء و پدیده ها را بشناسیم . عبارت دیگر ما موقعی اشیاء را می شناسیم که قبلیت قبول صورت ها و قوانینی را که فکر و ذهن ما برای آنها ساخته است داشته باشند و بتوانند این صورت ها را بر خود بپذیرند و مدام که این صورت را ننگرفته اند شناخته نخواهند شد . یکی از آن قوالب مکان و زمان است یعنی ما اشیاء را در زمان و مکان می بینیم و زمان و مکان امریست ذهنی . بنا بر این اشیائی را که ما می بینیم حتما صورت فکر ما را پذیرفته اند و در واقع ما از حقیقت آنها خبری نداریم »

**xalvat.com**

پس از این بیان کانت سه نتیجه میگیرد ،

۱ - فکر ما دارای قوانینی است که این قوانین ماشوذ و معمول از تجربه نیست .

۲ - شناسائی مانسی (RELATIF) و اضافی است



۳ - علم مابینیت (Objectivité) دارد . ( نتیجه اخیر را برای آن گرفته است که او را سوسیالیسم ندانیم )

خلاصه آنکه کانت تمام کائنات را زائیده قوای ذهنی و عقلی میداند . دکارت نیز برای اثبات وجود خود میگوید : بنا را بر شک میگذارم و فرض میکنم همه چیز مشکوک است ، ولی نمی توانم شک کنم که شک میکنم ، بنا بر این فکر میکنم پس وجود دارم ( *De Pena dono io aule* ) ببارت دیگر دکارت وجود داشتن را غرض فکر کردن میداند در صورتیکه در درجه اول وجود دارد و در درجه دوم فکر میکند . باین ترتیب اگر فرضیه دکارت را در مورد جامدات اطلاق کنیم نتیجه میگیریم که جامدات وجود ندارند . بهر حال منظور این است که فلاسفه قرن هیجدهم عقل را تنها معیار و مانع شناخت حقایق میدانستند و کل را بجای رسانیدند که تمام دنیا را زائیده عقل تصور میکردند . در نظر این فلاسفه ، حکومت عقل و منطقی عالیترین شکل حکومت دنیا بود . همین جهت در عالم اروپا و دنیای خیال دورنمای حکومت عقل را مجسم میکردند و سعادت مطلق و عدل خدائی را در سایه حکومت عقل به نوع بشر نوب میدادند . اگر چه این دورنا حاد در تحریک مردم با انقلاب و تغییر رژیم ، دل بزرگی بازی کردند ولی بعد از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب انگلستان کسانی که میخواستند حکومت عقل و منطق را استمرار دهند ناگزیر حکومت وحشت و ترور و حکومت پورزوازی را بوجود آوردند و در این موقع بود که عدای فکر تجسس ریشه اصلی و کشف عوامل موثر و حقیقی انقلابات بر آمدند و یک نوع فکر سوسیالیستی بوجود آوردند که بنام سوسیالیسم تخیلی معروف شد .

اسفند ۱۳۲۵ سنه





# سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی

xalvat.com

۱

## سوسیالیسم تخیلی

مجموعه افکاری که سوسیالیسم جدید را توصیف میکنند، از یکطرف مبارت از انعکاسی است که از مبارزه طبقاتی اجتناب، بین «الکین و رطایا وین سرمایه‌داران و مزدوران» در قوه در آ که ما ایجاد میشود از طرف دیگر مبارت از بی‌ثباتی است که از تلاش و هرج و مرجی که در امر تولید حکمفرما است بر فهم و فراست انسانی مبتنی است، ولی، در بدو امر بنظر میرسد که سوسیالیسم نظری، اذما و صبح و منطقی اصولی است که توسط فلاسفه بزرگ قرن هیجدهم فرانسه تلویح و تصریح شده است. اگر چه در حقیقت سوسیالیسم از زمین کلاهای اقتصادی ریشه بگیرد ولی نظیر هر تئوری جدیدی باید خود را به سلسله مفاهیم و افکار قدماهای بلا واسطه خویش مربوط نماید.

مردان بزرگی که در فرانسه، انگلستان و برای انقلاب روهن می‌کردند، خودشان از انقلابیون بزرگ بودند. این اشخاص هیچگونه نفوذ خارجی و انسی شناختند و به آن قائل نبودند. از مذهب، علوم طبیعی، اجتناب، دولت، انتقاد برحسانه و شدید میشد و میبایست همه آنها در پستگاه محکمه حقل حاضر شوند تا مشروع بودن وجود خود را ثابت نمایند یا بوجود خود خنده دهند.



**جوهر عاقل ، اصلی ما فوق همه چیز شده بود + درین**  
 موقع بوجوب عارت مکمل ( Hegel ) که میگوید « فکر ، دنیا و جامعه بشریت دارهبری میکند » (۱) ، « La Tête dirigeait le monde » ابتداء این معنی استنتاج میشد که تنها فکر و اصولی که توسط قوه تفکر و تصور پیدا میشوند ، شایسته آن هستند که مبنای هر عمل و تشریح مساعی انسانیا قرار گیرند + چندی بعد همین معنی تعمیم و توسعه یافت و بوجوب آن هر حقیقت مادی که با این اصول متضاد بود میبایست ازین ناسر و ازگون شود + جمیع سور و اشکال اجتماع و دولت که تا کنون تشخیص داده شده و جمیع ادراکات و تهمیسات نسامی و منقول را باید بدور ریخته و غیر عقلانی تلقی نمود + دنیا و جامعه بشریت تا کنون توسط تضادتهای بی مطالعه و ناسف آوری هدایت و رهبری شده است ؛ تمام گذشته سزوار رقت و تعقیر میباشد + اکنون ، برای اولین بار روشنی تجلی میکند و برای اولین دنه وارد بهشت عقل میشویم ؛ حالا ، و هم پرستی و انتقاد باطل ، بی عدالتی و بی انسانی انحصار و حق خصوصی و بالاخره جور و شکنجه توسط حقیقت ازل ، بوسیله تساوی مبتنی بر طبیعت و توسط قوانین انفعال نا پذیر بشر مطرود می شود و از بین میرود +

xalvat.com

(۱) عبارت دیالکتیسیم پررک غیر قابل ترجمه میباشد ؛ از نقطه نظر ادبی معنی آن این است :

« جامعه بشریت ، خویشی را بر پایه فکر استوار داشته و تربیت میکند »

#### LE MONDE SE DRESSAIT SUR LA TÊTE

اصل آلمانی آن این است : « Auf den kopf gestellt wurde »  
 در کتاب تاریخ فلسفه خود ( صفحه ۴۳۰ چاپ ۱۸۴۰ ) وقتی که از انقلاب فرانسه صحبت مینمایند ، عبارت مشخصه و اصلی بالا را بکار می برد + اینک چند سطر از آن کتاب شجوب : « قانون اساسی و مشروطه ، روی فکر قانون بنا شده است و اینک روی همین فکر است که هر چیزی باید خود را بدان هتکی نماید » + از وقتی که آفتاب سر آسمان هیدر خشد و کواکب مدار خود را در دور آن میپیمایند ، هیچوقت دیده نشده است که بشر بر پایه فکر استوار باشد ؛ یعنی بر فکر مبتکی شود و حقیقت را از ذهن و تصور خود بپارد + آفاستراس ( Anaxagoras ) اولین کسی بود که گفت فکر از دنیا و جامعه بشریت حکومت میکند ، ولی بشر تنها بعد از انقلاب فرانسه بود که استنباط کرد و دانست که فکر باید بر حقیقت ذهنی و ادراکی حکومت نماید + این بود طلوع آفتاب آفاستراس ؛ کلیه موجودات متفکره ، این فخر را ستایش و تکریم نمودند ؛ همچنان عالی و بزرگی امام این دوره را فرا گرفت و اینک همچنان روحی و شوق حقانی جامعه بشریت را تکان داد و بلرزه در آورد مثل این بود که آفتاب وصلح مقام الوهیت و عالم امکان ، امکان پذیر شده است +  
 ( یادداشت Paul Lafargue )



## از قرارداد اجتماعی به سوسیالیسم

ما امروز میدانیم که در همه ای یک جمهوری دموکراتیک سرمایه داری هیچگونه حلی وجود ندارد مگر حق بورژوازی که بعد کمال رسیده و صورت نومی بخود گرفته است و نیز میدانیم که عدالت اولی بصورت عدالت بورژوازی یعنی عدالت سرمایه داران و متباین مجسم شده و تساری در مقابل قانون به سرمایه دار متبیین میگردد . ما میدانیم که سرمایه دار خاصیت مشخصه و مالکیت سرمایه داری را بجز اساسی ترین و واجبترین قوانین انسانی اعلان کرده است و بقول آنها حکومت حق یعنی قرارداد اجتماعی دوسو برای جامعه بشریت اصیل دارد و نمی تواند چیز دیگری باشد . متفکرین بزرگ قرن هجدهم نمی توانستند بجز متقدمین خود از حدود مینه عصر خویش تجاوز نمایند .

ولی دوش بدوش مناصب و رقابت ثنوداکی و بورژوازی ، مبارزه دنیایی اشتراک کنندگان و استثمار شوندگان ، ثروتمندان نبل و فقرای فعال نیز وجود داشت . همین مبارزه اخیر بود که به ناپندگان بورژوازی اجازه داد که تنها خود را نماینده طبقه مشخصی معرفی نمایند بلکه خویشان را نماینده تمام رنجبران عالم بشریت بخوانند . علاوه ، بورژوازی از بد و ایجاد خود با مبارزه داخلی خویش مواجه گردید .

xalvat.com

سرمایه داری بدون کارگر مزدور نمی توانست وجود داشته باشد و به میزانی که بورژواهای اصناف قرون وسطی به بورژواهای جدید تبدیل میافتند ، روز مزد غیر سنتی هم یرواثر میشد . بطور کلی هر گاه بورژوازی در مبارزات خود بر علیه نجابت ( Noblesse ) بتواند ادعا نماید که جانشین و نماینده طبقات مختلف کارگران دوره خود میباشد ، مساوات هر جنبش بزرگ بورژواها ، یک جنبش طبقاتی که مطلقاً کم و بیش وسیع طبقه جدید رنجبر است ظاهر شده و خواهد درخشید بدین ترتیب دوره فرم آلمان ، تاس مونتزر ( Thomas Münzer ) ، دوره انقلاب بزرگ انگلیس ، مساوات طلبان ، و بالاخره دوره انقلاب کبیر فرانسه ، بابف ( Babeuf ) را بار آورد و تربیت نمود . این شورشها و قیام های یک طبقه ای که بطور غیر کامل و ناقص تشکیل شده بود با نایشهای عمومی و اعتصابات شوریک مقارن بود ، دوقرن شانزدهم و هفدهم : تماشای ما و تشریح و توصیف های واقعی و تخیلی اجتماعات



ابدآل . در قرن هجدهم ، تئوریهای که از همان موقع جنبه کوششی آنها بودند  
و آشکار بود ، ( Morelly و Mably )

تساوی نمی تواند به قوانین سیاسی معهود گردد ، ولی شامل شرایط اجتماعی  
فرد است ، تنها باید امتیازات طبقاتی لغو شود بلکه باید مبارزات طبقاتی نیز  
منسوخ و نابود گردد ، اولین شکل عتیده کوششم ، کوششم رضاشی است که  
از روی اسپارت ( Sparta ) به ریزی وگری شد ، بعدا سه نوع مهم  
کوششم تخیلی ظاهر گردید ، یکی سن سیمون ( Saint Simon ) دیگری  
شارل فوریه ( Charles Fourier ) و سومی ریراون ( Robert Owen ) .  
ریراون در کشوری زندگی میکرد که تولید سرمایه داری فوق العاده توسعه یافته  
بود بهین جهت در تحت تأثیر مبارزه طبقاتی که وجود داشت پیشنهادات و عناصر خود  
را برای لغو این امتیازات بطور سیستماتیک در ذهن خویش پرورش داد و آنها را  
مستقیا به جاتریالیسم فرانسه وابسته و مربوط کرد .

این سه کوششم تخیلی در این نکته که هیچیک نمی تواند معرف منافع  
رنجبران باشنده اشتراك دارند ، همانطور که فلاسفه قرن هجدهم فرانسه قصد  
داشتند که نه تنها يك طبقه معین بلکه تمام جامعه بشر و انسانیت را آزاد نمایند ،  
اینها نیز میخواهند حکومت عقل و عدالت ازلی را استقرار دهند ، ولی يك دنیا  
و جامعه بشریت بین عقل و عدالت ازلی آنها وجود داشت و این جامعه بشریت انسان  
های قرن هجدهم بودند ، دنیای بورژواها که روی اصولی فلاسفه مبتنی میشد به  
نظر آنها نظیر ثنودالیت و سایر اشکال اجتنافی پیش ، غیر معقول و ناحق بود و  
میباست مثل آنها در کشور اشتراك تاریخ مدنون گردد .

آگر عقل سلیم و عدالت واقعی تا کنون بر دنیا حکومت نکرده فقط بهت  
این بوده که کشف نکرده است یعنی مرد ناچانه ای که بتواند این حقیقت را  
کشف نماید وجود نداشته و اکنون نمودار شده است ، ظهور این ناچانه و اعلام  
حقیقتش يك واقعه ضروری نیست و از تکامل تاریخی احتراز نا پذیر نمی باشد  
بلکه يك اتفاق خالص است ، این ناچانه میتوانست ۵۰۰ سال زودتر یا برسه  
زندگی بگذارد و جامعه بشریت را ۵۰۰ سال از مبارزات باز دارد و از  
مشقات ممان نماید .



## فولانی و واقعی = فلسفی انجمن قبیله‌ای

فلسفه قرن هجدهم فرانسه که یثروان انقلاب بودند از جوهر عقل‌اسلی مانوق همه چیز ساختند. حکومت و اجتماع، بی‌استبر عقل مبتنی شود، هر چه با عقل ازلی تباین و مخالفت داشته باشد، باید بدون ترحم لگدمال گردد؛ ولی این عقل ازلی بجز معرفت و ادراک پروروزاوی ابدالیزه چیز دیگر نمی‌بود. انقلاب فرانسه باین اجتماع معقول و این حکومتی که بر حسب صواب و عقل و حق تشکیل میشد صورت حقیقت داد؛ ولی از آنجا که ناسیسات جدید فولانی با ناسیسات سابق قابل مقایسه بود، ناسیسات جدید از این خاصیت که مطلقاً معقول و بر حسب صواب و عقل و حق باشد فرسنگ‌ها فاصله داشت. فکر حکومت معقول و رشکست شد. خواستند قرارداد اجتماعی در صورت حقیقت پیشنهاد حکومت و معشت و ترور (۱) بوجود آمد پروروزاوی که حق قانونی سیاسی خویش را از دست‌میداد، برای رهائی خورده ابتداء به فساد طبقه حاکمه متوسل شد و سپس به زیر لوای شمشر استبداد بناپارونی (Bonapartiste) پناهنده گردید.

سلاح ابدی موعود به يك جنگ بدون انتهای کشورگشایی و جهانگیری تبدیل یافت. اجتاهمی که روی عقل استغرار یافته بود سرنوشت خوبی پیدا نکرد. مبارزه فنی و فقیر بیبای آنکه بصورت آمایش و تنم عمومی حل شود شدید تر شده بود زیرا در نتیجه انحاء انجمن‌های صنفی و سایر امتیازاتی که از شدت آن میکاست به در نتیجه از بین بردن بنگاه‌های بنگوکاری هست روسانیون که آن را نسکین میدان آتش این مبارزات دلمندارتر شد. توسعه صنعت روی‌مبنای سرمایه داری باعث فقر و بدبختی و فلاکت توده‌کارگران که شرط اساسی و لازم اجتماع هستند گردید. تعداد جنایات سال بسال زیادتر شد. اگر چه رذالت و شهوت رانی و حيله و بی‌جانی قتل‌ها که سابقاً در روز روشن صورت میگرفت با تفرق به گوشه تاریکی رانده شد ولی فساد پروروزاها که سابقاً فقط در نهانی و بصورت مخفیانه انجام مییافت رونق گرفت و با نو بسیاری مشغول گل‌دانی شد. تجارت

(۱) حکومت ترور Terreur مرحله ای از انقلاب فرانسه است که عده زیادی را سر بریدند.



پیش از این بصورت يك كلاهبرداری که اختیار قانونی داشت درآمد. استوت بر ادوی که شمار انقلابی بود بصورت مخالفت ها و هم چشی های رقابت تحقق یافت. فساد عمومی جایگزین زجر و اذیت گردید؛ طلا بترله اولین وسیله هیل اجتماعی، جانشین شمشیر شد. حق بازوون فئودال (Baron Féodal) به صاحب کارخانه تعلق گرفت. فعنا که تا آنسوغ چیز مجهولی بود شدت و توسعه یافت، عروسی که دوهوش رسی فحشا بود مثل سابق بصورت قانونی خویش را حفظ کرد و خود را بازفای فراوان تکبیل نمود.

در يك کله، با منایه یا وعده های پر کبکه و نویده های با طمع طراق فلاسه، تاسیسات سیاسی و اجتماعی که فتح عقل را تعقیب میکردند بصورت فریبنده و کاری کاتوره های ناگوار و زلنده ای ظاهر شدند. فقط مردانی لازم بود که متوجه این بر نمود بخلاف انتظار گردیده و آن را بیان نمایند و این مردان نیز با گردش زمانه پیدا شدند. در ۱۸۰۲ سن سیرون نامه های ژنو (Lettres de Genève) خود را منتشر کرد؛ در ۱۸۰۸ فوریه اولین کتاب خود را انتشار داد (هر چند که مبنای تئوریش ۱۷۹۹ میباشد) و در اول ژانویه ۱۸۰۰ دبراون مدیریت کارخانه نیولانارک (New-Lanark) را بعهده گرفت. در این موقع تولید سرمایه داری و مبلوزه بورژوازی و رنجبران نیز در تضاد تکوین بود.

صنایع سنگین در انگلستان هروع میگردد و در فرانسه اسمی از آن برده نمی شد. فقط صنایع سنگین است که با رقابت ها و اختلافات خود تحول نوع تولید را بطور آهسته ایجاب مینماید و تنها بین ملیتاتی که به صنایع سنگین متمه میشوند خصوصت ها و اختلافاتی ایجاد میکند بلکه بین قوای مولده و نوع مبلده هم اختلافاتی بوجود می آورد. بملاوه، این صنایع سنگین دو محیط توسعه تیروماهی مولده فوق الماده خود، وسائل حل این اختلافات را نیز ترقی مینماید. اگر چه در ۱۸۰۰ مبارزات ناشی از شرایط اجتماعی، برحمت بوجود آمد ولی وسائل حل این مبارزات را فراهم آورد. توده های بی چیز پاریس که در موضع ترور يك لحظه صاحب قدرت شدند، بجز اثبات عدم امکان این قدرت در شرایط موجود کلری نکردند.

xalvat.com

طبقه رنجبر بصورت تشکیل هسته يك طبقه جدیدی، خود را برحمت به توده



بی چیز وابسته نبود، طبه رنجبر نیز يك توده رنجکش و مستبدیده ای پیش نبود، و نه هر گونه ابتکالی و هر عمل مستغنی بود و بیک کسک خارجی و بردگی احتیاج داشت. این وضع تاریخی نیز به موسسین سوسیالیسم تسلط یافت؛ از يك تولید محدود و از يك برد طبقاتی محدود، تئوریهای غیر کامل تراش نموده و بوجود می‌آید. راه حل مسائل اجتماعی بیشتر در نامهای شرایط اقتصادی پنهان است و باید با تمام مسائل و ایزار در مغز ساخته و پرداخته شود. اجتماع واحدی تناسلی های زیادی است و استقرار توافق و هم آهنگی، مسئله عقل می‌باشد و باید يك سیستم اجتماعی جدید و کاملی تأسیس کرد و آن را بوسیله پروپاگاندا بر اجتماع و هر صورت توانائی مثلا در مستعمرات نمونه اعمال نمود.

این سیستم های جدید اجتماعی معکوم به تخیلی و داهی بودن هستند، هر قدر جزئیات آنها را آماده و قابل هضم کنیم، تخیلی بودن آنها بیشتر ظاهر میشود. بگذریم برای همیشه گفته شد و دیگر روی این جنبه فانتزی که بخش گذشته است مکتب نمیکنیم. بگذارید معطوفان ادب، این عیبایب و هرائی را که امروز برای ما خنده آور است با تشریفات و طعنان کامل بیان نمایند؛ بگذارید باستان‌دانان خوابها و رؤیا های داهی و تخیلی، برتری عقل خشک خویش را ادا کنند و اهمیت و قدر آن را بالا ببرند؛ در عوض ما خوشحالی خود را در آن می‌بینیم که متشاه این افکار ژنیبال را که در این لاف عجیب و فریب پیچیده شنیدیم و این گونه نظران برای دیدن آن چشم بینادارند پیدا کنیم.

## تقدیمه تخیلی در فرانسه

فوریه (FOURIER) و سن سیمون (SAINT - SIMON)

سن سیمون قبل از « نامه های ژنو » خود ثابت نمود که مردم باید کنار کشند و حکومت ترور، روش توده های بی چیز است. . . . . در ۱۸۰۲ به نظر او انقلاب فرانسه بعنوان مبارزه بین نجات، بورژوازی و طبقات بی چیز، يك آکتشاف ذوقی و بافته ای بود. در ۱۸۱۶ اقرار کرد که سیاست چیزی جز علم تولید نیست.

در اینجا فکر اینکه شرایط اقتصادی، مبنای تاسیسات سیاسی است، بترانه بفرم



و جواه جلوه میکنند، با وجود این، این جمله بطور روشن شامل تغییر و تبدیل حکومت سیاسی مردم یک اداره اموال و یک اداره ادامه (۱) (Proceaus) تولید است یعنی الغاء حکومت که اخیراً در اطراف آن اینقدر هیاهو کردند (۲) سن سیون با یک نظریه و نقشه عالیتری نسبت به معاصرین خود در ۱۸۱۴ بلافاصله پس از ورود متفقین به پاریس و نیز در ۱۸۱۵ هنگام جنگ صد روزه، اعلان کرد که تنها ضمان صلح و آبادی اروپا اتحاد فرانسه با انگلستان و اتحاد این دو کشور با آلمان است. «بیتنا، جرئت غیر عادی، زیادی برای تبلیغ اتحاد فرانسویان ۱۸۱۵ با قاتلین و القتل (warrant) لازم بود.»

اگر در عقاید سن سیون یک نظریه وسیع حقیقتاً نایب ای می بینیم که تقریباً مشاهده مشابه تمام ایدئهای تا صبح اقتصادی سوسیالیست های بعد از او را برانگیزد ما امکان پیشتر میکنند؛ در عقاید نوریه، اشتقادی از شرایط اجتماعی موجود می یابیم که برای آنکه با حرارت دوحی و هيجان فکری و قریحه فرانسوی انشاء و نمایش داده شود کثر از آن عمیق و متبحرانه نیست.

نوریه، بورژوازی را با پیشگویان القا شده پیش از انقلاب و مداحان ذیباله بعد از انقلاب سرلوحه گفتار خود قرار داد و پیرحانه فلاکت مادی و تمدنی انقلابی دنیای بورژوازی را علنی و آشکار کرد، نوریه، دنیای بورژوازی را بلوغ معنای دلربای فلاسفه مقابله نمود؛ یعنی آن را با اجتنامی که میبایست عقل در آن حکومت کند و با یک تمدنی که میبایست آسایش عمومی را از قابلیت کمال بی منتهای بشر نامین نماند مقایسه کرد.

[xalvat.com](http://xalvat.com)

نوریه فلاکت دنیای بورژوازی را با عبارت بردازی های گلرنگ و فریفته معاصرین شیالاف خوش مقایسه نمود و نشان داد که چگونه در همه جا رست ترین

(۱) (Proceaus) که (Proce) هم گفته میشود: این واژه لاتی که غالباً در مکتب هگل بکار رفته است مفهومش تحول و پیشرفت بطرف جلو، توسعه و تکامل، رفته کنساجی و تصاعدی پدیده های تشکیل دهنده هر چیز است. پس معنی (Le Proceaus de Production) عبارت است از سلسله پدیده های متوالی تشکیل دهنده تولید.

(۲) [۴] کتابه پساکوا این (Bakounina) و طبرقندارانش در بین الملل (انترناسیونال) میباشد.





حقیقت مریوحا به غلبه ترین جمله است و نینخته زهر آلودی به دم موفقیت کامل غیر قابل احتراز عبارت زد. نه تنها فوریه منتقد است بلکه باقتضای طبع روشنش يك نویسنده هجائی است و بدون تردید یکی از بزرگترین نویسندگان هجائی می باشد که نظایرش وجود نداشته است. هم چنین فوریه در عین جمله گوئی، با کمال قدرت، کلاهبرداری های منته بازی را که بعد از دخول انقلاب رونق گرفته بود و حرمس بازاری را که در تمام تجارت آلمان شیوع یافته بود محسم کرد. شدید ترین انتقاد فوریه، اشتادی است که از روابط جنسی بورژوازی و وضع اجتماعی زنهای پهل آورد. فوریه اولین کسی است که اظهار کرد در يك اجتماع مفروض، درجه آزادی همگانی با درجه آزادی زنها سنجیده میشود.

ولی فوریه دو ادراک و فهم تاریخ اجتماع، شخص فوق العاده بزرگی است. فوریه تاریخ اجتماع را به چهار دوره تحول تقسیم کرد: توحش (Savagoria) بربریت (Barbarie)، ملوک الطوائفی (Patriarcat) (۱) تمدن (Civilisation)، در مورد اخیر مقصودش تمدن بورژوازی است؛ بالاخره ثابت نمود که چگونه طبقه متهم، مرفه و نفعی را که در دوره بربریت وجود داشته است از شکل ساده به شکل مرکب، بصورت دوپهل و دورو و تزویر آمیز ترقی داده و پرورش میدهد؛ فوریه نشان داد که تمدن در يك دور تسلسل و دو تضاد هائی که لا یشتمل ایجاد مینماید حرکت میکند؛ بدون آنکه توانائی حل آنها را داشته باشد؛ به قسمی که همیشه به عکس چیزی که نجس میکند با قصد نجس دارد برخورد مینماید؛ مثلاً در تمدن «قدر از فراوانی بوجود می آید»؛ چنانچه مشاهده می شود، فوریه، دیالکتیک را با همان قدرتی که معاصرش هگل استعمال کرده بکار برده است.

xalvat.com

در همدنکه عبارت پردازی های معاصریش راجع به قابلیت کمال تا محدود انسان تمام نشده، او ثابت کرد که هر مرحله و تحول تاریخ، دارای يك دوره صوری و يك دوره زوولی است و این طریقۀ پیدایش و تشخیص راجع مورد آینه نوع بشر هم احاطت

(۱) دوره ای از تاریخ اجتماع بوده است که افراد هرطایفه، امر و نفی پدر طایفه یا پیر مرد معترضی را که دارای نژاد و نتیجه بوده است اطاعت میکردند اندهیچگونه دواتی هم وجود نداشته است.



نمود . اگر پس از کانت ( KANT ) علوم طبیعی مرفق آئینده اجسام مساوی رامیندیرد ، پس از نوره هم علم تاریخ نمیتواند از مرفق آئی انسانیت بی شرباشد .

### عقیده تخیلی در انگلس : روبراون ( Robert Owen )

در مذئبکه گرد یاد انقلاب ، قرانه را چارومیکرد ، يك انقلاب کم صدانری ولی با هلق قدرت در انگلستان صوت گرفت و تکبیل گردید . بشار و ماشین افزار ، صنایع دستی را به صنایع سنگین تبدیل کرد و کلیه مبانی و اساس اجتماع بورژوازی را منقلب ساخت . حرکت یعنی صنایع دستی به يك دوره یر هبجان تولیدی با فشار زیاد تبدیل یافت ؛ اجتماع با يكسرعت لایققطع صعودی ، خود را به سرمایه داران بزرگ ورنچبران استثمار شده تقسیم کرد و تبت بورژوازی ( La Petite Bourgeoisie ) که تا آن موقع طبقه محکم و فوق العاده پایدار اجتماع بود يك طبقه شاه بسدوش یشور تبدیل یافت و دکانداران کوچک بطرف يك وجود معذب سوق داده شدند و دست کاملاً متحرک و سرگردانی را تشکیل دادند .

با وجود این طریقه جدید تولید در آستانه دوره صعودی خود بود ، و با آنکه از نظر محیط و وضعیت ، تنها طریقه ممکن ، همان طریقه عادی بود ، معیناً آشکارترین

عدم تناسب های اجتماعی را بوجود آورد . [xalvat.com](http://xalvat.com)

اجتماع و تراکم مردم و لگورد در دغمه های دهشتناک و عجیب شهر های بزرگ ، تزکیه روابط مرسوم و سنن نظام و تاپیت از بزرگ خانواده ؛ اساقه کار معصوما برای زنها و بچه ها ، بالاخره فشار و زور بعد اعلا ، سقوط اخلاقی طبقات کارگر را که فطنه وارد شرایط جدیدی شده بودند تکبیل میکرد . در این موقع بود که يك کارخانه چی ۲۹ ساله بتوان اصلاح کننده و يك مردی که سادگی بچه گانه او چنداعلا هیرسید ولی در هدایت بشرق قدرتی داشت که کتر نظیر آن دیده شده است ظاهر گردید . روبراون خود را موافق مسلک ماتریالیست های قرن هیجدهم تشخیص داد ، که بزهم آنها کارا کتر انسان از یکسطرف محصول ترکیبات غریزی و ساختمان مرشت او است و از طرف دیگر نتیجه محیطی است که وی را در زندگی معصوما در دوره تکامل احاطه کرده است .

در انقلاب صنعتی ، اکثر کارخانه چی های معاصرش تاویل به هرج و مرج و بی نظمی داشتند زیرا برای آنها وسائل ماهی گرفتن از آب گل آورد و نروتنه



شدن سریع را فراهم می‌کرد . این موقعیت به برآون اجازه داد که با هلی ساختن  
 نظریه و فرضیه مطلوب و دلنشین خود ، تزیینی به بی نظمی ها بدیده برآون تجربه  
 خوب و مناسبی در منچستر ( Manchester ) در کارخانه ای که ۵۰۰  
 نفر کارگر داشت و خودش مدیر آن بود بمل آورد . از ۱۸۰۰ تا ۱۸۴۹ همین  
 اصول را بسمت مدیریت و پستوان شریک در کارخانه بزرگ نخ ریزی نیولانارک  
 ( New - Lanark ) ولی با آزادی عمل خیلی بیشتر و بایک موفقیتی که در  
 اروپا برای او شهرت و معروفیتی کسب کرد بکار برد . برآون ، جمعیتی در  
 حدود ۲۵۰۰ نفر کارگر را که از عوامل مختلف تشکیل میشد و اکثرا فاسد  
 الاخلاق بودند یک مستعمره نموده که در آنجا ، عادت به میخوارگی ، بیس ازدان  
 مرضه و داندسی ، اداره خیریه و لزوم صدقه و خیرات خصوصی ، مفهومی نداشت  
 تبدیل نمود .

xalvat.com

نام این کارها باسلدگی صورت گرفت ، زیرا کارگران را در شرایطی  
 قرارداد که شایسته بشر بود و نسبی را که رو با افزایش میرفت با کمال دقت  
 مراقبت میکرد .

اون اولین کاشف و مبدع کهنواره هائی است که در نیولانارک معمول  
 گردید . بچه ها از سن دوسالگی ، مدرسه میرفتند و در آنجا قدری مشغول  
 بودند و باندازه ای تفریح میکردند که بازگشت آنها بخانه برحمت صورت میگرفت  
 در حالیکه رقبای او ۱۳ تا ۱۴ ساعت کار میکردند ، او مدت کار را در کارخانه  
 خود تا ۱۰ ساعت و نیم تقلیل داد .

در طی بحرانی که مربوط به پنیه بود و مدت چهار ماه کار را متوقف و  
 تعطیل کرد ، کارگران ، مزد کامل خود را دریافت داشتند . باوجود این سرمایه  
 تاسیس کارخانه مضاعف و بیش از دو برابر گردید و تا آخرین لحظه به رنجبران  
 سود فراوانی داد . ولی اینها اون را راضی نمیکرد ، این نوع زندگی که برای  
 کارگران خود فراهم و تهیه نموده بود در چشمش دور از شایستگی و استحقاق بشر  
 بود . این انسانها قلامها و پردگان من بودند .

با آنکه کارگران را در موقعیت و وضع نسبتی مناسبی قرارداد داده بود ولی  
 باز هم این موقعیت ها و اوضاع نمی توانستند تکامل عقلانی منش و احراک



و پیش آنها را کاملاً توسعه دهند تا چه رسد به تبیین آزادی و یکساز بودن  
استعداد آنها .

xalvat.com

« از نیم قرن پیش، یک دسته کوچک ۲۵۰۰ نفری، بیش از یک توده  
۶۰۰۰۰۰ نفری برای اجتماع نروت حقیقی ایجاد میکردند، من از خودم میپرسم  
تفاضل و اختلاف مصرف این ۲۵۰۰ نفر و مصرف ۶۰۰۰۰۰ نفر چه میشد؟  
جواب این سؤال ساده بود. پنج در صد به سرمایه تجمعی مالکین اختصاص  
داشت و ب علاوه یک سود هفت مبلون و نسی (۳۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ) به پول نقد  
تبدیل یافته بود . آنچه برای نیولانزک مسحت داشت بطریق اولاً در مورد کمیته  
کارخانجات انگلستان صحیح بود .

« بدون این تحول تازه ای که یکمک ماشین بوجود آمده بود، توانایی  
بایداری و پشتیبانی از جنگ بر علیه ناپلئون، برای حفظ اصول اشرافیت اجتماع امکان  
پذیر نبود، مگر آنکه این قدرت جدید، کار طبقه کارگر بود (۱) . پس میبایست بشود  
آنها تعلق داشته باشد . نیروهای جدید مولد که تا امروز برای متول کردن و  
فنی نمودن اقلیت و اسارت توده ها یکساز رفته است، برای اون مبنای تجدید تشکیل  
اجتماع گردیده اند، به نظر اون این نیروهای جدید مولد، مقدور شد . بودند که به  
مردم اختصاص داشته باشند و بجز برای آسایش عمومی، در مورد دیگری یکساز روندند  
از این طریق عمل که نتیجه حساب تجارتنی بود کمونیم برابر اون بوجود آمد .  
دیراون میوسته این ثبات عمل را حفظ کرد چنانچه در ۱۸۲۳ شای فلابک  
های ایرلند را بوسیله مستعمره کمونیست تجویز و پیشنهاد نمود . اون تمام مخارج  
کارخانه، هزینه سالیانه و در آمد های احتمالی را در فهرست مشروعی تدوین کرد .  
نقشه قطعی اصلاحی دیراون بقدری دقیق و باچنان اطلاع و شناسائی علمی، بررسی  
شده بود که اگر از روش اصلاحی او بگذریم حتی از نقطه نظر فنی هم ایراد و  
اعتراضی بر آن وارد نیست

(۱) این اسناد و نقل اقواها را از یادداشتی بنام :

« The Revolution in mind and practice » [ انقلاب  
فکری و عملی ] استخراج شده اند . این کتاب حساسات « به جمهوریخواهان  
سرخ » به کمونیست ها و به سوسیالیست های اروپا « توسط اون ( Owen ) برای  
دولت مسوقی فرانسه ( ۱۸۲۸ ) و ویکتوریا « در انگلستان فرستاده شده است ( یادداشت  
فریدریش انگلس )



فریدریش کمونیسم در لحظهٔ بحرانی زندگی اون دست داد .  
 اون بهمان اندازه که خودش را از دل مردم دوستی شنود و راضی بگردنوت،  
 شهرت ، اقتدار و موافقت بیشتری تحصیل مینمود . اون بین مردم اروپا و جهة  
 ملی (بانی کسب کرد) بطوریکه ، تنها پوزو و اما بلکه مردان سیاسی و شاهزادگان  
 هم به حرف های او اهمیت میدادند و او را تحسین می نمودند - ولی هنگامیکه مروج  
 کمونیسم شد ، تمام اینها تمیز کرد .

xalvat.com

به عقیده اوسه مانع بزرگ ، مانع اصلاحات اجتماعی بودند ، مانکبت قردی ،  
 مذهب ، شکل معمولی ازدواج . او میدانست که اگر به آنها حمله نماید، از اجتماع  
 رسی تبعید خواهد شد و موقعین اجتماعی خود را از دست خواهد داد . ولی  
 هیچ چیزی او را متوقف نکرد و آنچه را که پیش بینی نموده بود اطلاق افتاد ، از  
 اجتماع رسی برکنار شد ، روزنامه ها در اطراف او توطئه سکرت تشکیل دادند . و با  
 آنکه تمام ثروت خود را از دست داد و ورشکست گردیده ، تجریک کمونیستی  
 امریکا برای او فوژبالا قوز شد .

اون مستقیماً کارگران را مخاطب قرار میداد و مدت سی سال با فعالیت  
 دروسط آب زندگی کرد . نام پراون ، سر لوحهٔ تمام ترقیات حقیقی و جمیع جنبش های  
 اجتماعی انگلیس است که برای طبقات کارگر مفید و جالب توجه میباشند .  
 در ۱۸۱۹ پس از پنج سال تلاش ، اولین قانون تعدید کار زن ها و بچه ها را  
 در کارخانجات گسترانید و پراون رئیس کنگره ای بود که از تجمع کلیه سندیکاهای  
 پیشه وری (۱) ( LES TRADE UNIONS ) در يك اجتماع عمومی مقاومت  
 تشکیل می شد .

پراون در انتظار يك سازمان کمونیستی اجتماع و بنوان قرار موفقی ، از يك  
 طرف شرکت های تعاونی تولید و مصرف را که شایستگی اثبات کامل بیهودگی

(۱) اتحاد بزرگ ( La Grande Union ) مستحکم پیشه وریان در ۱۸۴۲ -  
 ۱۸۴۴ صورت گرفت ، مفهوم ( La Trades Union ) اتحاد عمومی کلیه پیشه وریان  
 است ( کسه نباید با ) ( Les Trade Unions ) که اتحاد سندیکا های پیشه وری  
 است اشتباه نمود ) + از کتاب « راجع به اتحاد بزرگ » پراون [ چاپ پاریس ۱۹۰۵  
 سال ۱۹۸۸ - ۲۰۴ ]



تجار و صنایع دستی را داشته باشند و از طرف دیگر بازارهای کلان را برای مبادله محصول کار بکامک اسکناسی که واحد ارزش آن ساعت کار بود معیول کرد . این تأسیسات ناگزیر موقوفیت یافت و به مقصود نرسید ولی مقدمه تشکیل بانک مبادله‌ای بود که پرودهن ( PROUDHON ) در ۱۸۴۸ تأسیس نمود . اسکناس اون تنها بمنزله يك آكسیر دنیائی تمام درتهای اجتماعی معرفی نگردید بلکه بسهولت بمنزله اولین قدم بطرف يك انقلاب فوق العاده اساسی هر اجتماعی شناخته شد .

### دیالکتیک هگلایی ( Hégélienne )

در طی این مدت ، در دنیاك فلسفه ارن هبجدهم ، فلسفه جدید آلمان که به هگل خانه یافت بزرگ شد و توسعه پیدا کرد . اهمیت فلسفه هگل در این است که دیالکتیک را بعنوان بالاترین شکل تصور و تفکر شناخته است . تمام فلاسفه قدیم یونان دیالکتیکسین بوده اند و ارسطو ( Aristote ) که در بین فلاسفه دوره خود از همه بیشتر به علوم مختلف وارد بوده و تألیفات متعددی داشته است فکر دیالکتیک را تجزیه و تحلیل کرده است . هر چند که دیالکتیک از فلسفه قرن هفدهم و هجدهم تا پندگامان مشهوری مثل دکارت ( Descartes ) و اسپینوز ( Spinoza ) پیدا کرد معیاد این فلسفه دو تحت تاثیر انگلیس بودو یش از یش بطرف يك روش متافیزیکی که تقریباً و منحصرآین فرانسویان قرن هجدهم یا لاقبل در کتب مختص فلسفی آنها حکومت می کرد سوق داده شد .

با وجود این ، خارج از خود فلسفه ، موفق شدند که شاهکار هائی در دیالکتیک بوجود آورند ، و ما بجز « NEVEU DE RAMEAU » تألیف دیدرو ( Diderot ) و « گفتلراجع به مبدا و مبنائی عدم تساوی بین مردم » تألیف روسو ( Rousseau ) ذکر می لزانها نمیکنیم . بطور اختصار مشخصات اساسی دوروش رایان مبنائیم ، وقتیکه ما طبیعت ، تاریخ انسان یا فعالیت فکری خودمان را مقید به ولوسی عقلانی و ادراکی مبنائیم ، آنچه قبل از هر چیز یش باید ، تصور يك کشش تمام نشدنی و قابلی است که هر يك از آنها بدیگری مربوط هستند و هر کدام روی سایرین تاثیر دارند ، دو آنجا هیچ چیزی باقی و پایدار نیست ، نه آنجائیکه بوده ، نه چیزی که وجود داشته و نه آنطوریکه فرار گرفته است .



ولی در آنجا همه چیز حرکت میکنند ، تبدیل مییابند ، میرود ، می آید ، وجود پیدا میکند و نابود میگردد . این طریقه بررسی دنیا ، ابتدائی و ساده ولی ، هیتق و صحیح است و بفلسفه قدیم یونان تعلق دارد .  
**xalvat.com** هر الکتیت (Heraolite) اولین کسی است که آن را بطور روشن ، بصورت دستور و نمونه تدوین کرده است : همه چیز وجود دارد و وجود ندارد ، زیرا همه چیز متحرک است ، همه چیز در حال تبدیل دائمی است ، یک وجود آمدن دائم ، یک نابودی دائم . هر چند که این طریقه مشلعهه بقدر کافی کلراکتر عمومی منظرة مجموع پدیده های دنیای واقعی را که مورد نظر ما است صحیحاً بیان میکند ، ولی اجزائی را که در تحت بررسی مخصوص آن قرار نمیگیرند بگوشه فراموشی میسپارد .

با وجود این ، هر قدر که ما قادر نباشیم این اجزاء را بدست یابیم ، باز هم از منظرة عمومی که از زیر چشمان میگذرد ایده خشکی نخواهیم داشت برای شناختن این اجزاء ، مجبور هستیم که آنها را از بهم پیوستگی طبیعی یا تاریخشان جدا کنیم ، اجزاء داریم که آنها را متفردا یکی پس از دیگری ، الافاظ کیفیت و از نظر علت و معلولی مخصوصشان تجزیه و تحلیل نمائیم ،

این موضوع ، مسئله علوم طبیعی و تاریخ است . این علوم مخصوصاً بدلائل زیادی نمی توانستند در نزد یونان قدیم ، مرتبه اول را احراز نمایند زیرا آنها در بداهه تاریخ علوم قرار داشتند و میبایست قبلاً جمع آوری مصالح کنند .

مقدمت علوم طبیعی صحیح ، بتدریج توسط یونانیهای مصر اسکندریه (Alexandria) (۱) و بعداً توسط اعراب قرون وسطی آملده و نهیه گردید . تاریخ یندایش علوم طبیعی حقیقی ، بنه دوم قرن پانزدهم است و بعد از آن با سرعت صعودی پیشرفت کرده است . تجزیه طبیعت به اجزاء تشکیل دهنده آن ، تفکیک پدیده های مختلف و اشیاء طبیعی بدستجات مشخص ، بررسی عمیق اجسام آلی با تنوع اشکال تشریح دقیق آنها ، همه شرایط اساسی ترفیات مهمی بودند که در چهار قرن اخیر ما را در شناسائی طبیعت تا این اندازه بجلو برده اند . ولی این روش بررسی

(۱) دوره ای از تاریخ یونان است که در آن تساریخ اسکندریه (واقع در کشور مصر) نه تنها پای تخت حکومت پتولمه (Ptolemaeus) بود که در سال ۳۳۳ قبل از میلاد بنای آن گذاشته شد بلکه پای تخت روحانی و تجارنی دنیای باوری در جنوب میدند .



موروثی<sup>۱</sup> ما را ثابت داده است که اشیاء و پدیده های طبیعی را بطور مجزا و خارج از روابط متقابل که آنها را به شئی یا پدیده<sup>۲</sup> کئی تری مربوط مینمایند تحت مطالعه قرار دهیم<sup>۳</sup> و هم چنین اشیاء را نه تنها در حرکت بلکه در حال سکون<sup>۴</sup>، نه تنها میتوان ذاتا متغیر بلکه بعنوان ذاتا ثابت<sup>۵</sup>، نه تنها در زندگی بلکه در حرکت بررسی نمائیم. همینکه توسط باکن (Bacon) و لاک (Locke) (۱) این علت بررسی از علوم طبیعی به فلسفه هم سرایت کرد<sup>۶</sup>، گونه نظری مخصوص قرون اخیر که روش متافزیک است از آن عاید گردید.

## دیوالکتیک نقطه مقابل متافزیک است

در متافزیک، اشیاء و آثار روحی آنها و تصورات ذهنی، موضوع تجزیه و تحلیل های مجزا هستند، در متافزیک میتوان یکی را پس از دیگری و یکی را بدون دیگری دو نظر گرفت. در متافزیک، اشیاء یک دغه<sup>۷</sup> برای همیشه تغییر ناپذیر<sup>۸</sup> ثابت و بی حرکت فرض شده اند.

متافزیک فقط باثبات یاغی<sup>۹</sup> بدون هیچگونه حد فاصلی قائل است<sup>۱۰</sup> با به و نه صحبت مینماید و هر چیزی که غیر از این ها باشد ارزش ندارد.

در متافزیک<sup>۱۱</sup> هر شئی<sup>۱۲</sup> یا وجود دارد یا وجود ندارد، یک شئی نمی تواند دغه<sup>۱۳</sup> هم خودش و هم غیر خودش باشد. منفی و مثبت مطلقا باهم منافات دارند و علت و معلول مستقیا نسبت یکدیگر متقابل هستند<sup>۱۴</sup>.

این طریقه مشاهده<sup>۱۵</sup> در نظر اجمالی اول<sup>۱۶</sup>، کاملا قابل قبول به نظر میرسد زیرا این طریقه مشاهده همان طریقه مشاهده عادی و استنباط های بدون استدلال شعور است. شعور تا وقتی در سوراخ که برای آن تعیین شده است منفی و ساکت نشسته<sup>۱۷</sup> آبرمند و محسوس است و بی حرکت. خود جرات ورود بدنیای بزرگ علوم را میدهد با وقایع و پیش آمدهای تفریح آورد. مزه ای مواجه میگردد

و روش<sup>۱۸</sup> یک<sup>۱۹</sup> در فکر صحیح و لازم باشد و بر حسب موضوع تجزیه و

(۱) فرانسوا باکن (Francis Bacon) ۱۵۶۱ - ۱۶۲۶ م. سردار انگلس  
پرونده کتاب (Novum Organum) خود به روش کردن روش تجربی و استدلالی  
کتاب بسیاری نموده است.  
ژهن لاک (John Locke) ۱۶۳۳ - ۱۷۰۴ با ایده های غربی و تجربی  
حراس اصلی جمیع شناسائی های ما مخالفت کرده است.





تجلیل در شکل میاحت گم و پیش و صبح قرار گیرد دیر یا زود به حدی میرسد که در ماوراء آن حد، محدود و کم وسعت، مجرد و معطلی میشود و در تضادهای غیر قابل علی فرق میگردند. روش متافزیک، برای شور و تامل در وقایع مجزا، روابط معکوس و متقابل آنها را از نظر دور میدارد، از نظر دور داشتن این روابط متقابل، برای تامل در وجود هستی و قنای آن و برای غور در سکون و حرکتش همانطور که درختها، مانع دید جنگل میگردند موافقی میشود.

ما میتوانیم نسبت به هواپیج روز با صحت کافی بگوئیم که یک حیوان وجود دارد یا وجود ندارد، ولی مهبنا یک پژوهش تخیلی عقب، با نشان میدهد که این مسئله خیلی بفرنج است، چنانچه مؤلفین قضائی که برای پیدا کردن یک حد عقلانی و منطقی که در ماوراء آن حد از بین برودن بپه در رسم ماندرش آدم کشی محسوب شود این مسئله را بخوبی میداند. همچنین تعیین لحظه مرگ، غیر ممکن است. پژوهش فیزیولوژیک (فیزیولوژی علمی است که جریان عمل زندگی در موجودات زنده را مورد بررسی قرار میدهد و اعمال بدن را بیان میکند) ثابت کرده است که مرگ یک پدیده آتی نیست، بلکه در مدتی طولانی از یک سامنه پدیده های تدریجی و تصاعدی تشکیل میشود.

xalvat.com

پدیده در هر لحظه، هر موجود آلی، هر خودش و هم غیر خودش میباشد یعنی در یک لحظه، غیر شبیه مواد خود و مشابه مواد خارجی است، در همین لحظه سلول های این جسم آلی میبیرند و سلول های دیگری بوجود می آید، در یک زمان کم و پیش طولانی، مواد این جسم کاملاً تجدید میشوند و اتم های مادی دیگری جایگزین آن ها میگردند به قسمی که هر موجود آلی همیشه، خودش و غیر خودش می باشد.

اگر شئی را از خیلی نزدیک نگاه کنیم، می بینیم که دو قطب متناقض مثبت و منفی که روبرو و مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. از هم جدا نیستند و طبیعتاً با وجود تمام منایر نشان بهم آمیخته میشوند. همچنین، صحت و معلول ایده هائی هستند که قطعاً وقتی در مسائل و موارد مجزا و مجرد استعمال شود، ارزش دارند ولی به معنی آنکه، روابط عمومی مسئله مجزا را یا بقیه عالم در نظر بگیریم، علت و معلول با هم مخلوط و مشتبه میشوند و در تسلسل و بهم پیوستگی روابط متقابل عمومی محو



میگردند ، یعنی در آنجا علت و معلول دائما و بطور ثابت عوض میشوند ، چیزیگه در يك محل و يك لحظه مشخصی علت بوده در محل و لحظه دیگری معلول است و بالعکس .

جمع این سلسله پدیده های تدریجی و تعدادی طبیعی و روش های عقلانی در دایره فکر و تصور ماتریزیک داخل میشوند . بالعکس ، دیالکتیک ، اشیاء و آثار روحی آنها و ایده ها را در حرکت ، در وجود آمدن و در نبود شدنشان در نظر میگیرد ، پدیده هایی که قوفا ذکر کردیم ، طریقه بکار بردن دیالکتیک را تقویت میکنند .

xalvat.com

طبیعت ، آزمایش دیالکتیک است و ما باید علوم طبیعی که این آزمایش را بوسیله خرمن بر بها و فراوان وقایع فراهم و تهیه مینماید ، استخراج کنیم ، زیرا این وقایع و پدیده ها ، هرروز ترقی میکنند و ثابت می نمانند که در آخرین لحظه ، دیالکتیک هر طبیعت مکرراتی میکند ، ماتریزیک ، ولی چون طبیعیون (NATURALISTES) که طاعت کرده اند بطور دیالکتیک فکر نمایند ، در هستند ، اختلافی که بین اکتشافات علمی و روش فکری و عقلانی معمولی بوجود می آید ، عدم وضوح و اشتباه تئوریهای علوم طبیعی را بیان میکنند ، یعنی اختلافی که در جن حال معلین و معصلین ، نویسندگان و خوانندگان را مایوس مینماید .

نمایش و تشریح صحیح عالم ، توسعه و تکامل آن و بررسی جامع بشریت و هم چنین یدایش این توسعه و تکامل در فکر انسان ، فقط بوسیله دیالکتیک ، تنها بوسیله وادسی ثابت ینهایت عمل و عکس السبل « بوجود آمدن » و « نبود شدن » و ترقی و انحطاط امکان پذیر است .

در این راه است که فلسفه جدید آلمان از آغاز بطور جسورانه در آن قدم میگذارد . کانت دوره زندگی خود را با اثبات اینکه « دستگاه بی حرکت نیوتونی (NEWTON) خورشید وجود ازلی آن و ضربه ابتدائی کبیک بار وارد آمده است » عبارت از يك سلسله پدیده های تدریجی و تعدادی تاریخی میباشد ، شروع میکند و میگوید که خورشید و سیارات از يك توده چرخنده گاز گداخته تشکیل شده اند . در عین حال ، لقبه بوجود آمدن دستگاه خورشید ، او را باین نتیجه هدایت کرد که الزاما يك روز از بین خواهد رفت ( یعنی در مقابل تولد ، مرگ نیز در



انتظار آن خواهد بود ( این نظریه ، نیم قرن بعد توسط لاپلاس ، بطور ریاضی ثابت شد و يك قرن بعد ، تجربه طینی ، در فضا ، وجود توده های متشابه گازی سوزان را با اختلاف درجه تراکم و تکثف ثابت نمود .

فلسفه جدید آلمان ، در سیستم هگلی خلاصه میشود ، این سیستم برای اولین بار که خود دلیل اهمیت شایان آن است ، تمام عالم ، طبیعی ، تاریخی و عقلانی را بصورت يك سلسله پدیده های تاریخی و تصاعدی نمایش میدهد . یعنی بصورت تغییر ، تبدیل و توسعه و تکامل دائم . در این فلسفه ، کوشش شده است که ارتباط نزدیکی که این حرکت و تکامل را بصورت يك پدیده کلی در می آورد درك گردد .

xalvat.com

از این نقطه نظر ، تاریخ بشر بمنزله يك اختلاط و هرج و مرج جبری می شود به نظر نمی رسد و هر پیشگام محکمه عقل فلسفی ، محکوم جلوه نمی کند ؛ بلکه به منزله تحول تدریجی جامعه بشریت تلقی میگردد . مسأله ای که فکر با آن مواجه میشد این بود که میبایست پیشرفت تدریجی آن را در بیان تمام سرگردانی ها تعقیب کند و نظم باطنی پدیده هائی را که در ظاهر کاملاً انتزاعی بنظر میرسد پیدا نماید .

## اشتباه ایدئالیستی هگل

برای ما اهمیت زیادی ندارد که چرا هگل این مسئله را حل نکرده است تنها هگل قابل تعجب است او که اهمیت تاریخی دارد همانا طرح این مسئله است . این مسئله از چیز هائی تشکیل میشود که هیچ فردی به تنهایی نمیتواند آنها را حل نماید . هر چند که هگل و سن سیون شخصیت هائی هستند که بیشتر از دیگران به تمام علوم دوره خود وارد بودند ولی با وجود این هگل بواسطه وسعت کم اطلاعات خود و در نتیجه ، کمی اطلاعات و نظریات زمان خویش محدود بود .

بلاوه هگل ایدئالیست بود ، یعنی بجای آنکه افکار خود را بمنزله انعکاسات روحانی اشیاء و حرکات دنیای واقع فرض کند ، امر را داشته که اشیاء دنیای واقع و تهراتی را که برشود میپذیرند بمنزله انعکاسات افکار خویش بنگرد . بنظر هگل ، فکر هر چیزی پیش از خود آن چیز وجود داشته است ، ولی نمیدانست



در کجا و نه میدانست چطور، دنیا با رعایت تمام جهات \* از تصور يك فکر ازلی بوجود آمده بود: دنیا بجز تحقق این فکر مطلق که بالنتیجه وجودش مستقل از دنیا و واقع فرض میشد چیز دیگری نبود.

این طریقه را مشاهده و پیش ما روابط حقیقی بین دنیای واقع و انکاری را که از منظر انسان تراوش میکرد و در آخر خودش هم بجز محصول این دنیای واقع چیز دیگری نبود از بین تا سرخراب و واژگون مینمود.

اگر همه جا فکر پند شکل در سببش دیده میشود و اگر در هر صفت نظریه‌های جزیل و صحیحی راجع به خیلی از مسائل معاروسه بوسیله علوم طبیعی و تاریخ بشریت میایم ولی این سیستم در مجموعه خود نمیتواند چیز استباهی که در پایه و اساس نهاده است محصول و نتیجه دیگری داشته باشد.

این موضوع عدم موفقیت عظیمی بود ولی آخرین عدم موفقیت نوع خود بشمار میرود. به علاوه در باطن خود شامل يك نشانه علاج ناپذیر میباشد. از يك طرف \* هگل بکلی عقل ادعا داشت که تاریخ بشر يك توسعه و تکامل لا یتناهی عقل طبیعت خود میباشد. یعنی توسعه و تکاملی که بالنتیجه نمیتواند تراکتاف يك حقیقت مطلق ادعایی به آخر برسد.

از طرف دیگر ادعا میکرد که سیستمش خلاصه و نتیجه همین حقیقت مطلق است. سیستمی که در خصوص طبیعت و تاریخ همه چیز را در خود جمع کرده و شکل آن برای همیشه تعیین شده است. با تو این اساسی فکر دیالکتیکی متناقض میباشد و این خود ثابت میکند که اطلاع سیستماتیک عالم \* از يك نسل بشکل دیگر با قدم های بزرگ پیش میرود.

xalvat.com

## بازگشت به ماتریالیسم در درک طبیعت

استیاه اصلی این ایدئالیسم آلمان یکدفعه بر ملا گردید و اجباراً تعیاست به ماتریالیسم بازگشت نباید \* ولی مسلماً، بازگشت ساده‌ای را به ماتریالیسم متافیزیک و منحصر آملکانیک فرن هجدهم تعقیب نکرد.

ماتریالیسم فرن هجدهم \* در حدت و جنبش شدید انقلابی خود، تمام تاریخ گذشته را با کمال سادگی بمترا یک نوده‌ای از جنایات با حماقت دیوانگی و بی‌عقلی می‌نگریست. بالعکس، ماتریالیسم جدید، در تاریخ \* توسعه و تکامل تدریجی و بیشتر



اوقات انفصالی بشریت را مشاهده میکنند و کوشش آن کشف قوانین این توسعه و تکامل است. فرانسویان قرن هجدهم، مثل هگل طبیعت را به مثابه یک چیز تغییر ناپذیر و متحرک، در دایره تناقض انقلاب میگریستند و همانطور که نیوتون تعلیم داده بود آن را ترکیبی از اجسام سماوی اولی میدانستند و «مانگونه که لینه (Linne) تعلیم میداد تشکیل طبیعت را از انواع مواد آلی تغییر ناپذیر فکر میکردند.

ماتریالیسم جدید، ترقیات و پیشرفت‌های تازه علوم طبیعی را خلاصه میکند و بر حسب آن طبیعت نیز برای خود تاریخی دارد، اجسام سماوی و انواع مواد آلی که میتوانند در محیط‌های مناسبی زندگی کنند، بوجود میآیند و از این میروند؛ دایره انقلاب ایجاد فوق‌العاده بزرگتری میگیرند.

در هر دو حال، ماتریالیسم، اساساً دیالکتیک است و فلسفه‌ایکه ادعای حکومت بر علوم را داشته باشد استیجابی ندارد. همینکه هر علم بخصوصی، مجبور شود مقامی را که در مجموعه تضایب طبیعی و تاریخی و اصلاحات ما از این تضایب، دارد معین نماید، هر علم بخصوصی که بحث منحصر بفرهنگ آن این مجموعه است زائد و بی‌فایده میگردد بجای فلسفه که نام علوم را در بر داشت، قطع یک علم باقی ماند و آن علم، علم تفکر و تصور و قوانین آن یعنی متعلق دیالکتیک است بقیه علوم در علوم مثبته طبیعت و تاریخ تحلیل میروند.

## دخول ماتریالیسم در درک تاریخ

تا مدتی که انقلاب در درک طبیعت، متناسب با کسبیت مواد مثبت که توسط علم تهیه میشد تکمیل نگردد، اوضاع تاریخی، لزوم یک تغییر فاطمی را در درک تاریخ ایجاد نمینماید.

در ۱۸۴۱، اولین شورش کارگری در لیون (Lyon) بوقوع پیوست؛ از ۱۸۴۸ تا ۱۸۴۲، اولین جنبش ملی کارگری (چارتریزم) انگلیس، فرهنگ افات و اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تألیف آردشیر آوانسیان و مترجم این کتاب مراجعه شود) بنقطه اوج خود رسید مبارزه طبقاتی بین پروتسرها و بورژواها پیش برده تاریخ مردمانیکه سر نوشت بشر را تعیین میکنند حمله و هجوم نمود. این مبارزه متناسب با توسعه صنایع سنگین و تفوق سیاسی جدید که توسط بورژوازی تسخیر شده بود شدت مییافت.



آئین اقتصاد بورژوازی، تمایل منافع سرمایه و کار، هم‌آهنگی هموس، موفقیت کلی حاصله از رقابت آزاد، همگی توسط وقایع، شدیداً رد شد و با ناکامی مواجه گردید.

از این وقایع و نه از سوسیالیسم فرانسه و انگلیس که با وجود عدم تکامل خود، بیان تئوریک این قضایا بودند نمیتوان چشم پوشید. ولی درک کفایت ایدئولوژی تاریخ بازم بیش‌آمد میکرد، چنگ طبقاتی مبتنی بر منافع مادی و هیچگونه نفع مادی را نیشناخت، تولید و جمیع روابط اقتصادی، بجز تکاملهای تحقیرآمیز و پنهانی چیردگیری دریافت نکردند، تولید و تمام روابط اقتصادی، عوامل درجه دوم تاریخ‌تدوین بودند. وقایع و قضایای جدید معانیه مجدد تاریخ گذشته را ایجاد میکرد. بنا بر این مشاهده میشود که تاریخ، بجز تاریخ مبارزه طبقات چیزی دیگری نیست و این طبقات برخاسته و جنگجو درهه‌ها وجود دارند و همیشه زاده طریقه تولید و مبادله هستند و بطور خلاصه از روابط اقتصادی دوره خود وجود می‌یابند؛ همچنین دیده میشود که بالنتیجه ساختن و نظام اقتصادی یک اجتماع مرسوم همیشه مبنای حقیقی را تشکیل میدهد و ما میتوانیم برای مهم‌رو سازی هر تأسیسات سیاسی و حقوقی و همچنین طرق پیش‌مذهبی، فلسفی و سایر مباحث مخصوصاً آنرا مورد بررسی قرار دهیم.

بدین ترتیب ایدئولوژی از آخرین بی‌تفکاه خود که ضم تاریخ است طرد گردید و بنای پانعلم تاریخ ماتریالیستی گذاشته شد. جلد برای هدایت ما، بسفطور بیان طریقه تفکر مردم یک دوره مرسوم، بوسیله طریقه زندگی آنها، بجای تبانی بیان طریقه زندگی آنها توسط طریقه تفکرشان، چنانچه تاکنون مرسوم بوده است، باز و بدون مانع است. ولی اگر ماتریالیسم قرن هجدهم، بساطت و طبیعی جدید و دیالکتیک، سازگار نبود، سوسیالیسم بنحویکه تاکنون توسعه یافته است، با علم جدید تاریخ ماتریالیستی ناسازگار خواهد شد.

صیح است که سوسیالیسم از طرز تولید سرمایه‌داری و تاریخ آن انتقاد میکرد، ولی آنرا تشریح نمیشود و بالنتیجه نمیتوانست آنرا از لحاظ تئوری و لژگون کند، فقط میتوانست آنرا بتواند به بودن رد نماید.

[xalvat.com](http://xalvat.com)



## دو اکتشاف اصلی مارکس

در ابتداء مسئله عبارت است از تعیین مقام تاریخی تولید سرمایه‌داری در پیشرفت و تکامل انسانیت ، و اثبات لزوم آن برای يك دوره تاریخی مفروض و همچنین اثبات لزوم ستودن آینده تولید سرمایه‌داری بوسیله خودش ، در آخر کشف کار اکتشافی باطنی و درونی سرمایه‌داری که هنوز هم مخفی است .

ابتداءً آنوقت خودش را مشغول کرده بود که بی تناسبی‌هایی را که تولید سرمایه‌داری ایجاد میکرد تشریح نماید و جستجوی عللی که این بی تناسبی‌ها را ایجاد مینمود نمی‌پرداخت . این موضوع بوسیله کشف اضافه ارزش بعد آمد و ثابت شد که مالکیت و استفاده از کارگری که قیمت آن پرداخت نشود و همچنین استثمار کارگران که از آن جدا نیست شکل اساسی تولید سرمایه‌داری را تشکیل میدهد . محقق شد که حتی وقتی که سرمایه‌دار مزد نیروی کار کارگر را که مثل مال التجاره در معرض فروش میگذازد بمقدار حقیقی میپردازد نژاد از اینکار بیش از آنچه که برای تحصیل آن پرداخته است استفاده میبرد . و این اضافه ارزش ، با رعایت تمام جهات ، مجموعه مقادیری است که بصورت نودهائی از سرمایه درمیآید که لاینقطع اضافه میشود و در دست طبقات مالک جمع میگردد . طریقه فعل تولید سرمایه‌داری و همچنین تولید سرمایه بیان شده‌اند .

این دو کشف بزرگ یعنی دک ماتریالیستی تاریخ ، و اقتضاء اسرار تولید سرمایه‌داری بوسیله اضافه ارزش از کارل مارکس (Karl Marx) یادگار مانده است . این دو کشف ، سوسیالیسم را بصورت يك علمی درآورد که اینک برای تهیهٔ نامه‌چیزیات و جمع روایتش اقدام میشود .

xalvat.com

۲

## سوسیالیسم علمی

... در درجه اول تولید و در درجه دوم مبادله محصولات ، مبنای هر نظم اجتماعی را تشکیل میدهد . این دو عامل ، در هر اجتماع مفروض ، تقسیم ثروت‌ها و بالنتیجه تشکیل سلسله مراتب طبقاتی را که در آن اجتماع وجود دارند تعیین میکنند . پس اگر ما بخواهیم



عقل مشخص کننده فلان قسم یا فلان نوع استعماله و تغییر شکل یا انقلاب اجتماعی را پیام نباید آنها را در فکر مردم ، در شناسایی عالی آنها از حقیقت و عدالت ازلی جستجو کنیم ، بلکه باید این عقل را در استعماله و تغییر شکل طریقه تولید و مبادله پژوهش و تجسس نماییم ؛ بطور خلاصه ، نباید این عمل را در فلسفه جستجو کرد ، بلکه باید آنها را در اقتصاد دوره مورد بررسی پژوهش نمود .

پارها در تاریخ دیده ایم که يك اعتقاد غیر قابل مغایرتی بر فکر ها تسلط میابد و مشاهده کرده ایم که تاسیسات اجتماعی موجود غیر منطقی و نامعادلانه است ، چیزی که سابقا مفرع عقل بوده بصورت يك چیز بی معنی درآمده است ، چیزی که خدمت و نیکی و احسان محسوب میشده به پارستگینی تبدیل گردیده است ، معنی این پدیده چیست ؟ که آهست و بدون صدا ، طرق تولید و اشکال مبادله بشکلی درآمده اند که دیگر با آن اوضاع اجتماعی که تا يك شرایط اقتصادی کهنه ای مناسب بود ، مطابقت و مناسبت ندارد . هرگاه این قضیه صحیح باشد ، نتیجه میگیریم که شرایط جدید اقتصادی نیز با یکسره کم و بیش وسیعی باید متضمن وسائل انحراف از بی تناسبی های تحقق یافته خودش باشد . پس باید روح آنها نه در ایجاد این وسائل بلکه برای کشف آنها در قضایای مادی تولید مفروض بکاربرد . بنا بر این وضع سوسیالیسم جدید در برابر نظام اجتماعی فعلی چیست ؟

xalvat.com

## تحوّل فیروہ های مواد

نظام فعلی اجتماعی ، عبارت است از ایجاد طبقه حا که فعلی ، یعنی بورژوازی ، طریقه تولید مختص بورژوازی ، که بعد از مارکس بنام تولید سرمایه داری خوانده میشود ، با نظام دوره ملوک الطوائفی ، با انحصار محل های سبب و دولت ها ، بالاخره با مغلطرات و موانع اصناف و بردگی ، سازگار بود . بورژوازی نظام ملوک الطوائفی را درهم شکست تا بر روی شرابه های آن نظام بورژوازی ، حکومت رقابت آزاد ، آزادی انتخاب مسکن ، قرارداد آزاد ، تساوی در مقابل قانون و سایر چیزهای دلپذیر بورژوازی را استقرار دهد .

در آن موقع راهی که میبایست حلی شود ، برای تولید سرمایه داری باز بود . در زمان انقلاب کبیر فرانسه ، شکل فوق آمیز این تولید سرمایه داری ، لااقل در قاره اروپا ، عبارت بود از صنایع دستی مبنی بر تقسیم کار ، ولی از وقتی که پتار و ماشین





اثر از این صنایع دستی را صنایع سنگین تبدیل کرد ، نیروهای مولدی که در تحت هدایت و اراده بورژوازی فرارداشتند ، سرعت و فراوانی عجیب و بی مانندی توسعه یافتند . صنایع دستی بدرجه ای از توسعه و تکامل خود رسید که اجبارا با مسظورات ثنودال های مئنی اختلاف پیدا کرد ؛ هچنین صنایع سنگینی که دفعة بهلور کامل توسعه یافته بود ، باضریقه سرمایه داری تولید داخل مناسه و بیکار شد نیروهای جدید مولد که فرسوده ونسته شده بودند دراستثمار خود شکل بورژوازی گرفتند اختلاف بین نیروهای مولد وصور تولید نظیر اختلافی که در نتیجه غلطای اول آدم (نسه معروف گندم خوردن اودر بیشت) بین نو و عدالت خدائی ایجاد شد ، اختلاف حاصل در فکر مردم نبود ؛ این اختلاف در وقایع و قضایای مادی ، مستقل از تایل و هدایت بهر و حتی و هبران آنها نهفته است .

سوسیالیسم هچر انگلس فکری این اختلاف در وقایع چیز دیگری نیست ، سهولت استنباط میشود که این انگلس ایدآل ابتداء در افکار طبقه ای که مستقبا از اختلاف رنج میکشیدند حاصل میشود و آن طبقه ، طبقه کارگر است .

اختلاف بین « نیروهای مولد » که اجتماعی شده اند و « اشکال تولید » که بحالت فردی باقی مانده اند ( بین رژیم تولید و رژیم مالکیت )

[xalvat.com](http://xalvat.com)

این اختلاف از چه ناشی میشود ؟

در قرون وسطی ، قبل از تولید سرمایه داری ، فقط تولید مختصری وجود داشت که شرایط اولیه آن مالکیت وسائل تولید برای تولیدکننده بود ، فلاحیت دهقانی کوچک (آزاد یا بنده) ، حرفه شهری - وسائل تولید ، زمین و ابزار فلاحتی ، قلم حکاکی و سنک تراشی و ابزار - بقره تعلق داشت فقط برای کارهای فردی بکار میرفت ، بالتجیه ، این ابزار و وسائل ، کوچک ، ناچیز و محدود بودند ، و مخصوصا بهمین دلیل عموما بولدین محصول تعلق داشتند ، تمرکز و توسعه این وسائل تولید محدود و برآکنده ، تبدیل آنها بوسائل برفقورت تولید جدیده صحیحا بعهده رل تاریخی تولید سرمایه داری و پیش برده آن بورژوازی بود . چگونگی بورژوازی ، ابتکار دا از شروع قرن یازدهم با گذراندن سه دوره تاریخی - همکاری ساده ، صنایع دستی و صنایع سنگین انجام داده است .



این موضوع با نام جزئیاتش در قسمت چهارم کاپیتال مارکس (Capital De Marx) بیان شده است . همچنین مشاهده میشود که چگونه بهر دو آوازی با ریشه کن کردن این وسائل تولید هراکننده و مجزا ، با تمرکز آنها ، با مقید کردن نودهای از نیرو های تولید فردی (کار و وسائل) در تحت اداره مشترک ، طبیعت را هم عوض کرد . از منفردین ، اجتماعاتی ترتیب داد . اگر پیش از این ، نیروهای یک فرد یا بیشتر بگیریم یک خانواده برای کار کردن با وسائل مجزای سابق تولید کفافی بود ، اینک برای بکار انداختن این وسائل تولید متمرکز یک گردان کارگر لازم است . بطور واضحین از چرخ این استتاله و خمیر شکل را تمام و کامل کرد . چرخ نجریسی ، دستگاه بافتندگی و چکش آهنکری ، جای خود را باشین نجریسی ، بدستگاه مکانیکی و چکش بخار داد ، کارگاه فردی بکارخانه ای تبدیل یافت که همکاری صدها و هزارها کارگر را الزام میکرد تولید از صورت یک سلسله اعمال فردی بصورت یک سلسله اعمال اجتماعی تبدیل یافت . تولید دسته جمعی ، جایگزین تولید فردی شد . ولی این انقلاب ، فقط تولید را در دست گرفت ، پنی کلری چیز بر خورد با اشکال و صور مبادله نکرد . این انقلاب خود را در یک محیط اجتماعی مبنی بر تقسیم کار تکمیل نمود . تقسیم کار در اجتماع ، مالکیت محصول را بتولیدکننده اعطا نمود و باین وسیله باین محصولات ، شکل مال التجاره حانی را داد که رشته اجتماعی بین تولیدکنندگان را مبادله (خرید و فروش) تشکیل میداد . این جریان در زمانی خوب و زیبا بود که فقط مولدین فردی مستقل وجود داشتند : نوع مبادله بضریقه تولید بستگی دارد .

نوع جدید تولید ، در اجتماع مولدین فردی مال التجاره راه یافت . کارا گنر انتلابی این نوع جدید تولید ، قدری کم نشخص دهنده میشد که آنرا معقول کردند و بالعکس بسترله یک وسیله نو دادن و توسعه تولید مال التجاره تلقی شد . نوع جدید تولید از هروع خود بوسائل تولید موجود و مبادله مال التجاره وابسته گردید ، سرمایه تجارنی ، صرفه های قرون وسطی ، کار روز مزد .

طرز جدید تولید در حالیکه خود را یک شکل جدید تولید مال التجاره معرفی کرد تابع اشکال تصاحب تولید مال التجاره گردید ، وسائل تولید محصولات ، با آنکه اجتماعی میشدند مهذا آنها را بسترله وسائل تولید و محصولات فردی تلقی میکردند ، این وسائل

(۱) در بخش سیزدهم (همکاری) و بخش چهاردهم (تقسیم کار و صنایع دستی)

و بخش پانزدهم ماشینیسم صنایع سنگین )



و محصولات ناتنها یکسانیکه وسایل تولید را حرکت میاوردهند و محصولات را تولید میسرودند تنفیق داشتند ، بلکه متعلق سرمایه‌داران بودند . وسائل تولید و تولید اساسا اجتماعی شدند با وجود این آنها را بیکنوع مالکیتی که تولید فردی فرض میشد متبذ و ملزم کردند ، بنوعی که هرکس مالک وسائل تولید خود بود و بالتبینه هرکس مالک محصول خودش محسوب میشد و آنرا بازار میبرد . نوع جدید تولید ، هرچند که مبنای آنرا خراب نمود ولی این نوع مالکیت را تحت تاثیر خود قرار داد . در این تضاد که بطریق جدید ، جنبه سرمایه‌داری میدهد ، تمام تضاد های اجتماعی جدید به حال نظفه مخفی هستند . بی‌زانی که نوع جدید تولید جمیع صنایع و کلبه کشور های مهم صنعتی را فرا میگرفت ، در بی‌زانی که تولید فردی را به نقطه تبدیل آن به یک رُ بی‌اهمیت میکشاند ، همان اندازه هم سازگاری و عدم توافقی بین تولید اجتماعی و مالکیت سرمایه‌داری را شدیدتر می‌شود .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

## تضاد بین نیروهای مولد و مالکیت سرمایه‌داری

### به صورت تضاد طبقاتی ظاهر میشود

همانچه گفتیم ، اولین سرمایه‌داران ، نوع کامل کارمزدور را بدست گرفتند ولی این کار مزدور بجز اشتغال استثنائی ، متمم ، فرعی و موقتی کارگر چیز دیگری نبود کشاورزی که گاه بگاه بطور روز مزد کار میکرد ، در ضمن صاحب زمینی هم بود که اگر چه به سختی ولی لااقل کفاف زندگی او را میداد .

اصناف منسکک بودند برای آنکه دقیق امروز ، صاحب و آقای فردا میشدند . ولی از وقتی که وسائل تولید ، اجتماعی گردید و بدست سرمایه‌داران متمرکز شد ، همه چیز تغییر کرد ، کار مزدور که سابقا استثنائی و متمم بود بصورت قائمه و مبنای هر تولیدی درآمد ، کار روزمزد که سابقا اشتغال فرعی بود آمدت کار تولیدکننده را بخود منحصر نمود . مزدور یک روز ، به مزدور تمام هر تبدیل یافت ، بین وسائل تولید متمرکز در دست سرمایه‌داران و تولید کنندگانی که قسما مالک نیروی کار خود بودند تفکیک و جدائی کامل حاصل گردید تضاد بین تولید اجتماعی و مالکیت سرمایه‌داری بصورت تضاد بین بیرونکار و بورژوازی درآمد .



## تعمیم مبادله و آوارش در تولید اجتماعی

دیدیم که تولید سرمایه داری بتدریج خود را وارد محیط یک اجتماعی از مولدین مال التجاره و مولدین فردی کرد که تنها رابطه اجتماعی آنها مبادله محصولاتشان بود ولی هلاکت مشخص هر اجتماعی که منی بر تولید سرمایه داری باشد این است که مولدین بجای آنکه بر روابط اجتماعی بین خود حاکمیت داشته باشند متهور این روابط هستند . هرکسی با وسائل تولید اتفاقی که بتواند بدست آورد ، برای احساسات فردی مبادله ، باسر تولید میزدازد ، در تولید اجتماعی ، آوارشی وجود ندارد . ولی تولید مال التجاره ها ، نظر هر نوع تولیدی ، ملازمه یا قوانین مربوطه شواهدداشت و این قوانین علی رغم آوارشی ، در آوارشی و بوسیله آوارشی تأیید میشوند . این قوانین ، تنها شکل یا برجها و ثابت رابطه اجتماعی را که مبادله است تشکیل میدهند ، این قوانین در مقابل تولید کنندگان بسزیه قوانین جبری و فوری رقابت بر قرار میگرددند ، مولدینی که از آغماز ، بساین قوانین آشنایی ندارند ، احتیاج به تجربیات طولانی برای اکتشاف متوالی آنها خواهند داشت . بنا بر این قوانین در ضمن همکاری مولدین و همچنین بر خلاف تمایل آنها طرح میشوند ، این قوانین نظیر قوانین طبیعت اصلشان کور و بیرحمانه است . محصول بر مولد تسلط میابد ، این موضوع را بطریق دیگری که شاید بیشتر قابل درک باشد بیان میکنیم :

در اجتماع ذرون وسطی ، تولید ، احتیاجات شخصی مولد و خانواده اش را تأمین میکرد . در جائیکه روابط تابعیت برقرار بود ( مثل مزارع ) احتیاجات سینور را نیز تأمین میکرد . ولی در آنجا مبادله وجود نداشت . بنا بر این محصول بشکل مال التجاره ، جلوه نمیکرد . یک خانواده دهقانی ، تقریباً آنچه را که از البسه و غذا احتیاج داشتند تولید مینمود . این خانواده هنگامی به تولید مال التجاره میرفتند که پیش از مصرف شخصی خود مازاد داشته باشد . این مازاد ، در مبادله صورت مال التجاره بخود میگرفت . صحیح است که صنعتگران ، در حرفه خودشان ابتدا تولید و بعداً مبادله مینمودند ، ولی آنها نیز ، قسمت بزرگی از مصرف شخصی خود



را مستجاب تپه بگردد. همه این صنعتگران مالک قطعه زمینی (مزرعه و باغ) بوده‌اند و چهار پایان اهلی خود را به جنگل دهستان می‌فرستادند و همین جنگل همزه سرخت و چوب ساختنایی آنها را تامین می‌نمود. زنجاری این صنعت گسران نخ ریسی می‌کردند و .....  
**xalvat.com**

پس مشاهده می‌کنیم که تولید از قهقه نظر مبادله و تولید از نظر مال‌التجاره در آستانه ترقی خود فرار داشت و نتیجه مبادله محدود، بازار کساد و طرز تولید ثابت بود. هر گروهی با طرز محصولات سایر دستجات خود را برای تولید متشکل می‌کرد در صحرا، لامارک (La mark) (۱) حکومت می‌نمود و در شهرها اصناف وجود داشتند.

تولید، کم‌کم توسعه و تکامل یافت. ملزاد مصرف غوری، خواه مولد و خواه خانواده‌اش، و خواه سبور خودال، مقادیر پراهمیتی بخود گرفت. صنایع شهری بیشتر و بهتر تولید می‌نمود، بنا بر این مولد مال‌التجاره برای مبادله وجود پیدا کرد و در نتیجه این مازاد تولید با مال‌التجاره تبدیل یافت. تجارت توسعه پیدا کرد و کشورها را یکی بدیگری مربوط ساخت. پیشرفت‌های تجارت، در روی صنعت تأثیر می‌نمود و تکامل را تسریع می‌کرد. تکلف قوانین ثابت و یا بر جای قدیم زائل گردید. پیشرفت‌های تقسیم کار، تشکیلات قدیم را که در آن تشکیلات هر خانواده مستقلاً برای مصرف شخصی خود تولید می‌نمود خورد کرد. در مزرعه مثل شهر و در فلاحه مثل صنعت میبایست پیش از پیش به منظور مبادله، تولید محصول نوده، وام‌های طبیعی (بیکار گندم، چهار پایان اهلی) تبدیل به مالیات یا مالیات ارضی گردید که باقره پرداخت میشد. تقریباً تمام محصولات، شکل مال‌التجاره بخود گرفت. تولید کنندگان و سازمان قدیمی مارک (Mark) و اصناف که بکدامه منحل شده بود پیش از پیش بولندین مال‌التجاره مجزا و مستقل تبدیل شد در این وقت بود که آنازشی تولید اجتماعی ظاهر گردید و شدت یافت.

(۱) مارک (Mark) نام اشتراک قدیمی ژرمنی، معنی بر اشتراک زمین است؛ بسیاری از خاطرات و آثار این اشتراک، نه تنها در کشورهای ژرمن بلکه در کشورهای غربی که توسط ژرمن‌ها فتح شده است تا امروز هم محفوظ هستند.

(یادداشت فریدریش انگلس)



## تضاد دیگر : سازمان تولید در داخل کارخانه آنارشی تولید در تمام اجتماع

ولی همان وسیله اصلی که رژیم سرمایه داری برای تشدید این آنارشی تولید اجتماعی بکار برد ، دقیقاً عکس آنارشی بود ، و این وسیله ، نو تشکیلات تولید در کارگاههایی بود که مالکیت فردی آن محفوظ مانده و تولید جنبه اجتماعی بخود گرفته بود .

سبب تشکیلات ، به ثبات و استقرار آرام و ساکت قدیمی خاتمه داد . در هر صنعتی که این سازمان راه یافت ، هبچیک از دوش های قدیمی استثمار در مقابل آن تلب مقاومت نیاوردند ، هر کجا که با حرکت قرون وسطی مواجه گردید آن را مضاعف کرد و بان تغییر شکل داد . میدان کار ، یک میدان جنگ تبدیل شد . اکتشافات بزرگ جنرانی و استثمار که از آن نتیجه شد ، بازارهای فروش را زیاد کرد و حربه دوره مالوک الطوائفی را تبدیل به صنایع دستی سرمایه داری ساخت . نه تنها مبارزه بین مولدین یک محل آغاز شد بلکه مبارزات محلی به صورت مبارزات عمومی توسعه یافت . جنگ های تجارتهی قرنهای ۱۷ و ۱۸ نمونه آن محسوب میشود . بالاخره صنایع سنگین و استقرار بازار بین‌المللی یا دنیایی بین مبارزات جنبه بین‌المللی ناد و به آن شدت بی مانندی بخشید .

xalvat.com

تلك شرایط مناسب تولید ، طبیعی یا مصنوعی ، از سرمایه داران مجزای هم چنین صنایع و تمام مدت سلب گردید . مملوین یا کنال یرحمی آنگد مال شدند تنازع بتا و ساقه حیانی داروینی ( Darwinism ) از طبیعت با غضب شدیدی به اجتماع منتقل گردید . توحش حیوانی خود را پنزله آخرین حد تکامل انسانی ندایش داد ، تضاد بین تولید اجتماعی و مالکیت سرمایه داری بشکل تضاد بین سازمان تولید در هر کارخانه بخصوصی و آنارشی تولید در تمام اجتماع در آمد .

تألیف : ۹) پروولتر کردن توده ها ، بیگساری (ارانش ذخیره صنعتی ) ، فلاکت .

تولید سرمایه داری ، در این دو نوع تضادی که از ابتداء نخست آن مستند حرکت میکنند .



و دور تسلسل و در آن که فوریه کشف کرده است میباید . ولی فوریه در زمان خودش نمیتوانست ببیند که این دایره ، متدرجاً کوچک میشود ، و حرکتش مرجعاً بجای یک دایره ماز پیچیده را خواهد نمود و در آخر نظر ماز پیچی که سبب انات ملی میکنند با مرکزی انقلاب خود نهادم و بردهورد میباید . ابتداء ، نیروی سرعه انارشی اجتماعی تولید ، بیش از پیش بسیاری از مردم را به پروتزر تبدیل میکند ، و این توده پروتزر با مال برای انارشی تولید حدی معین میباید . از طرف دیگر همین نیروی سرعه انارشی اجتماعی تولید ، قابلیت کنال نامحدود ماشینسم را در مورد هر سرمایه دار صنعتی ضمن مواجبه باخرایی و ورشکستگی ، به قانون ایباری تکمیل پیش از پیش ماشین های او تبدیل میکند . ولی تکامل ماشینسم یعنی حذف کار انسان اگر مفهوم دخول و ازدیاد مساهمین ، جایگزین شدن چند هزار خدمتکار ماشین بجای مبلونها کارگر شست کار است ، مفهوم تکامل ماشینسم هم حذف ثابت این خدمت ماشین و در آخر ایجاد تعداد زیادی کارگر منتظر خدمت و اضافه بر احتیاج وسائل سرمایه و بالتبعه ایجاد یک ارتش کامل ذخیره صنعتی است . بطوریکه این کارگران در زمانی که صنعت با فشار زیاد کار میکند متضرر خدمت هستند ، هنگامیکه بهران گذشته و حسن الوقوع فرا میرسد بی خانمان میباشند ، این «امل در همه مورد برای طبقه کارگر در مبارزه حیاتی خود بر طبقه سرمایه» بستره یک یابندی محسوب میشود و آلت تنظیمی است که دستزد را با سطح یابینی که تنها عامل رهنایت سرمایه دار است نگه میدارد .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

اگر بزبان مارکس صحبت کنیم ، زمانی میرسد که ماشین بقویترین اسلحه سرمایه داری در نبرد خود بر علیه کارگر ، تبدیل میشود ، و بجائی میرسد که وسیره کار ، سبب زندگی از کارگر میکند و محصول خود کارگر ، وسیره اقتیادش میگردد . موفقی میرسد که صرفه جویی هزینه تولید ، بوسیله اسراف بی حد و لجاجت گریختن نیروی کار و اذاعت بیشترانه در مورد شرایط تکانش مشخص میشود ، و بجائی میرسد که ماشین یعنی قویترین وسیره تبدیل کار ، برای بنالای بردن ارزش سرمایه تبدیل به معطن ترین وسیره تغییر شکل زندگی کامل کارگر و زندگی کامل خانواده اش در زمان انتظار خدمت میشود ، و کثیر میرسد که اضافه کار عمده ای ، موجب بیکاری عمده دیگری میگردد ، و صنایع سنگینی که تا بکاره را در جستجوی مصرف کنندگان جدیدی میباید در امنیت خود ، توده ها را بعد اقل سطح زندگی مجبور میکند و با دست خود بازار داخلی خویش را از بین میبرد .



قانونی که همیشه، تعادل یسرفرت متراکم سرمایه و ترفی امتانه قوسنسوی (۱) را برقرار میکند، کارگر را بقدری محکم سرمایه متصل مینماید که گوئی محکمتر از کوههای وولکن (Vulcan) است که پرومته (Prométhée) را بفتح صندک نصب نمود (۲)

این قانون يك تناسب منطقی شومی بین تراکم سرمایه و تراکم فلاکت برقرار میکند قسمی که تراکم ثروت در يك قطب، و درمجاورت صبه ای که خود سرمایه (۳) را تولید میکند، تراکم فقر، مشقت، جهل، کودنی، تدنی اخلاق و بردگی درقطب مقابل قرار میگیرد.

xalvat.com

توقع نوع تقسیم دیگری از تولید سرمایه داری، نظیر این است که از آنکزون های يك باتری انتظار داشته باشیم که تا وقتی که مدار بسته است بدون تجزیه آب، اکسیژن بقطب مثبت ویدرژن بقطب منفی بفرستند.

**نتایج (۴): اضافه تولید، بحرانها، تمرکز سرمایه داری**  
دیدیم که قابلیت کمال ما، سوسیالیسم جدید، درعالیترین درجه خود، در تحت صبه انارشی اجتماعی تولید، چگرم، يك قانون نسکین نابذیری که لایق قطع سرمایه دار صنعتی

(۱) مارکس در کتاب کاپیتال (کتاب اول - فصل سیزدهم)، ثابت میکند که تراکم سرمایه داری - درکشی ثروت روی مبنای سرمایه داری - اجباراً اضافه قوسی ایجاد میکند که بنام اضافه قوس نسبی خوانده میشود. پروتشرهایی که بوسیله آنندوسرعه سرمایه اجتماعی در اضافه قوس نسبی پرتاب میشود، بکثرتش ذخیره صنعتی را تشکیل میدهد که بقول مارکس به نام اضافه قوس نسبی (plus-value) متعلق سرمایه دستاند که اولی خود سرمایه، بخرج خود آنها را پرورانده و با انقباض کرده است و برای آن همان «تعادل انسانی را که همیشه قابل استثمار است و همیشه بردشترس میباشد» تهیه مینماید.

(۲) پرومته (Prométhée) خدای آتش، پسر تیتان ژایه (Titanjapet) و برادر آتس (Atlas) بود. در داستان خدایان و نورمانان که بدین قدیم نوشته میشود، پرومته بهتزله بهتکر اولین تمدن انسانیت معرفی میگردد. پس از تشکیل انسان اوخاند، برای جان دادن بآن، آتش را از آسمان دزدیده ژوپیتر (Jupiter) برای تنبیه، او را به پاندور (Pandora) فرستاد؛ ولی تیتان (Titan) قانون را با مهارت کشف کرد. بالاخره باز ژوپیتر توسط وولکن در آله کوه تاف پندی در جانی کسه کرکس جگر سیاه او را میخورد و بختکوب شد و توسط هرکول (Heracle) آزاد و رهاگردید (سنتر).

(۳) کارنی مارکس: کاپیتال، کتاب اول، فصل سیزدهم، جلد چهارم، صفحه

۱۱۶ - ۱۱۷.





را مجبور بکامل ماشینها و نو نیروی مولد مینماید تبدیل میشود . اینک امکان ساده توسعه منابع تولید آن یک قانون اجباری دیگری تبدیل میگردد . اکنون شکل عظیم توسعه منابع سنگین که با مقایسه آن انبساط گنار یک بازی بچگانه محسوب میشود ، صورت یک توسعه ضروری کیفی و کمی را بطور میگرداند هر نوع تراکمی را حقیقتاً بهشمارد . تراکم در اینجا عبارت است از : مصرف بازار فروش و بازار محصولات منابع سنگین ، ولی ظرفیت توسعه بازار ، چه از لحاظ وسعت و چه از لحاظ شدت نوع توانین دیگری است که اثر آنها خیلی کمتر است .

توسعه بازار نمیتواند دوش بدوش توسعه تولید پیش برود . تعادل و برخورد برقریش اجتناب است و چون این تعادل بدون آنکه شکل کاپیتالیستی تولید را خود نیابد غیر قابل حل است ، دوره ای خواهد شد .

در اینجا است که یک « دورتوسل » تلاه ای ، تولید سرمایه داری در آن حرکت میکند مشاهده میشود .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

پس از ۱۸۲۵ ، که اولین بحران عمومی صورت گرفت ، تنهای صنعت و تجارت ، تولید و مبادله قوس شدن و همچنین تولید و مبادله توابع کم و بیش وحشی آنها تقریباً مدت ده سال مختل و خراب شد . تجارت متوقف گردید ، بازارهای تجارتنی مسنود شد . محصول بقدری زیاد بود که غیر قابل فروش گردید ، پول ناپایب شد ، اعتبار کم گردید ، کارخانجات بسته شد ، توده های کارگر ناقد وسائل زندگی گردیدند ، ورشکستگی ، ورشکستگی را تعقیب میکرد و فروش اجباری ، فروش اجباری را تعقیب مینمود .

سالها تنگی مطلق انجامید . توده های بزرگ ، محصول فاسد شد و بهر رقت آنکه در نتیجه یک کاهش کم و بیش مپی رفته رفته کژلاهای تولید و مبادله متدرجاً بازار خود را بدست آورد .

اسب حیوانی ، عمومی صنعت ، تجارت ، اعتبار و سفا بازی که پس از خطرناکترین رزشها بازار درگوشال بحران خاتمه مییابد شروع گردید ، کم کم ، روش سریع شد ، بیرته افتاد (پرتنه صنعتی) و بالاخره بچهارنخل « تانگت » رسید .

این بحرانها همیشه پیش آمد میکند ، پس از ۱۸۲۵ ، هشت بحران را گذرانده ایم و ده اکنون بحران هفتمی را میگذرانیم .

کارا کتر این بحرانها بقدری روشن و مشخص است که نوری بآنسبب نخستین



بهران بنام: بحران وفور (Crise Phéthonique) تمام آنها را توصیف کرده است. در بحران، تضاد بین تولید اجتماعی و مالکیت سرمایه‌داری شدید میگردد، جریان متوقف میشود، پول که وسیله جریان است مانع جریان میگردد، جمیع قوانین تولید و جریان زبرور میشوند. تضاد اقتصادی باج خود میرسد، طرز تولید بر علیه طرز مبادله طغیان میکند و نیروهای مولد نیز به علت توسعه‌ای که یافته‌اند در حدود طرز تولید نمیگنجند و در مقابل آن سرکشی مینمایند.

سببیت امر این است که سازمان اجتماعی تولید در داخل کارخانه بدرجه‌ای از تکامل میرسد که یا انارشی تولید، در احتیاجی که خرج از آن است و بر آن حکومت میکند سازگار میگردد. این قضیه بوسیله تمرکز شدید سرمایه‌ها که در بحران توسط ورشکستگی بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ و عده مهمی از سرمایه‌داران کوچک تکمیل میگردد بر قوه درا که فراست خود سرمایه دار هم تحویل میشود. مکانیسم کامل تولید سرمایه‌داری، در تحت فشار نیروهای مولدیکه خودش بوجود آورده است ختم میگردد.

xalvat.com

این سرمایه‌داران، چنان توده‌ای از نیروهای مولد بوجود میاورند که تبدیل آن سرمایه غیر ممکن است، یعنی تبدیل آن بوسائل استثمار نیروهای کار طبقه کارگر مستع میباشد.

باین علت، نیروهای مولد بیکار میانند، و چون آنها بیکار میمانند، ارتش ذخیره صنعتی، نیز اجباراً بیکار میشود. موقعیت عجیب و بیانندی، پیش میاید، در این موقعیت وسائل تولید، وسائل معاش، کارگران منتظر شدت، جمیع عوامل تولید و ثروت، فراوان است ولی چنانکه فوریه میگوید، فراوانی، سرچشمه کبابی و فلاکت میشود. زیرا همین فراوانی مانع آن است که وسائل تولید و معاش سرمایه تبدیل شود. وسائل تولید برای کار کردن در محیط سرمایه‌داری، باید بیش از هر کیفیت و صفت سرمایه بخود بگیرند، یعنی بصورت وسائل استثمار نیروی کار در آیند. اکنون همین سر نوشت است که بمنزله عفریت و دژخیمی بین کارگران و وسائل تولید و زندگی استوار میشود. تنها همین عامل است که مانع تماس و بالتجربه همکاری وسائل حمل انسانی و وسائل حمل مادی تولید میگردد. و از



بکار افتادن وسائل تولید و کارکردن کارگر و ادامه دهی او جوهری میبندد. شکل تولید سرمایه داری را خورد کبند و بوسائل تولید اجازه بدهید که بدون اتخاذ شکل سرمایه داری بکار افتند تا این بی تناسبی و بی ربطی که در تضای وجود دارد از بین برود و بحران ناپدید شود و اجتناب امکان ادامه زندگی پیدا نماید.

### گرایش بطرف حذف سرمایه داری فردی

ذیلا ثابت و ناپدید شد که حارز تولید سرمایه داری از این پس توانائی و صلاحیت اداره نیروهای مولدی را بوجود آورده است ندارد زیرا خود این نیرو های مولدینش از پیش بطور آمرانه بطرف من تضاد بطرف الفاعلیت سرمایه داری خود و بطرف شناسائی های کارآکنر حقیقی نیروهای مواد اجتماعی راننده میشوند. مگر دلیل دائم الزامد نیروهای مولد در مقابل کلیت سرمایه و این شناسائی آمرانه که مستلزم کارآکنر اجتماعی آنهاست، همانقدر که طبیعت سرمایه اجازه میدهد - بیش از پیش - طبقه سرمایه دار را مجبور میکند که با آنها مانند نیروهای مولد اجتنابی رفتار نمایند.

مانعاً که بحران بوسیله واژگون شدن و شرابی ناسبات بزرگ سرمایه داری مقدار زیادی از وسائل تولید را مجبور به منی شدن میکند و این ناسبات بصورت شرکت های سهامی درمیآید، دوره تولید با فشار زیاد نیز بواسطه اجتناب خود که چند اعلا منبسط شده است همین عمل را انجام میدهد. [xalvat.com](http://xalvat.com) بسیاری از این وسائل تولید و وسائل حمل و نقل، مثل رام آهن از همان آغاز بقدری مهم و بزرگ هستند که هر نوع شکل دیگر استعمار سرمایه داری را در نمیکنند ولی در درجه تکامل دیگری، این شکل نیز غیر کافی میشود و دولت که ناپنده رسمی اجتناب سرمایه داری است باید اداره این نیروها را بعهده بگیرد.

این لزوم تبدیل مالکیت دولتی، ابتداء در مورد وسائل بزرگ ارتباطات و حمل و نقل، پست، تلفون، راه آهن، ... احساس میشود.

اگر بحران از این پس ثانوی و تالیفی بورژوازی را در اداره نیرو های مولد جدید ثابت میکند، تغییر شکل وسائل بزرگ تولید و حمل و نقل نیز بصورت شرکت های سهامی و با مالکیت های دولتی نشان میدهد که بورژوازی زانمودی ناپنده میباشد. کذب متافلسف اجتناب سرمایه داری بر از مستخدمین مزدور است. ولی اجتنابی سرمایه داران در موردیکه، غالباً بحساب سرمایه های خود رسیدگی میکنند، به



بجیب ریختن درآمدعا ، به جدا کردن اوراق بهادار که در سر و عهد پاید از ذرره اصلی جدا شوند و به بورس بازی محدود میگردد .

تولید سرمایه داری ، که از یرتاب کارگر به اضافه تقوس نسبی شروع میشود ، با انتظار موفقی که محل سرمایه دار را نیز در ارتش ذخیره صنعتی مبین کند ، بنوبه خود به یرتاب سرمایه دار منتهی میگردد . ولی وقتی که نیردهای مولد در دست شرکت های سهامی یا دولت قرار میگیرند ، با وجود این کیفیت سرمایه ای خود را حفظ میکنند . قشری در مورد شرکت های سهامی واضح است و دولت جدید بجز سلزمانی که اجتماع بورژوازی برای محفوظ نگه داشتن کبی شرایط تولید سرمایه دارانی در مقابل حملات سرمایه داران فردی و کارگران بوجود آورده است چیز دیگری نیست ؛ شکل دولت جدید هرچه باشد . اساساً یک ماشین سرمایه داری است ؛ دولت سرمایه داران یا با اصطلاح ، سرمایه داری دسته جمعی ایدآل .

این دولت هر قدر نبروهایی مولد را بیشتر به خود منحصر کند ، همان اندازه به سرمایه داری دسته جمعی حقیقی تبدیل میاید و بیشتر افراد کثور را استثمار می نماید . کارگزارانش همیشه بصورت مزدور درولتر باقی میمانند . رابطه سرمایه داری بین مزد دهنده و مزدور از بین نمی رود ؛ ولی وقتی که بانکها رسیده سرنگون می شود ، مالکیت دولتی نبروهای مولد ، اختلاف را حل نمیکند ولی شامل عوامل این راه حل است .

xalvat.com

راه حل بجمیع تضادها ، در مالکیت اجتماعی

نبروهای مولد است ( اجتماعی کردن وسائل

تولید و مبادله )

این راه حل بجز شناسایی و تشخیص عینی کاراکتر اجتماعی نبروهای مولد جدید چیز دیگری نیست ؛ یعنی عبارت است از هم آهنگ کردن طرز های تولید ، مالکیت و مبادله با کاراکتر اجتماعی وسائل تولید . ولی این منظور دست نخواهد داد مگر آنکه اجتماع ، بهادر صریح و آشکار ، مالکیت نبروهای مولد را که فوق العاده بر قدرت شده اند و هیچ کنترلی را بجز کنترل اجتماع نمی توانند تعبیل کنند بخود



اختصاص دهد . کاراکتر اجتماعی وسائل تولید و محصولات که امروز ضررش متوجه خود مولدین میشود و بطور دورهای ، تولید و مبادله را زیرورو میکند ، کاملاً و صریحاً شناخته خواهد شد . نیروهای اجتماعی ، تا موقعی که آنها را درک نکنیم و نا موقفی که آنها را بحساب نیاوریم ، مثل نیروهای طبیعی ، کور کورانه ، شدید و مخربانه عمل میکنند ، ولی یک دفعه که عمل آنها ، ابتداء آنها و اثرات آنها را درک کردیم ، می توانیم آنها را پیش از پیش معطوب کرده شویم و آنها را برای رسول بهداشتی خوش بکار ببریم . این قضیه در مورد نیروهای مولد جدید نیز صادق است . تا موقعی که نظیر مورد تولید سرمایه داری در شناختن آنها صیانت میکنیم ، چنانچه در بالا مشاهده نمودیم ، این نیروها با وجود ما و برخلاف ما ، خودشان را با ما تعدیل می کنند . هرنگه آنها را فهمیدیم و شناختیم ، دیگر محروم نخواهند بود ، بلکه در دست هرکس تولید کننده ای که دانسته آنها را بکار میاندازد تبدیل به یکی از قویترین وسائل عمل تولید می گردند . چنانکه الکتریسته مغرب ساعتاً با الکتریسته تکراف که در خدمت انسان است اختلاف دارد ، و حریق آتش ، بوسیله انسان اسیر می شود ، منظور از «شناسائی علمی کاراکتر اجتماعی نیروهای مولد جدید» تعویض آنارشی در تولید اجتماعی است با یک سازمانی که بر حسب استیجابات اجتماع و هر یک از اعضایش تنظیم شده باشد . یعنی تعویض مالکیت سرمایه داری که باعث ایجاد رژیسی است که محصول، در آن رژیم ، ابتداء مولد و در آخر مالک را اسیر می نماید ، با مالکیتی مبتنی بر کاراکتر خود نیروهای مولد جدید ، یعنی از یک طرف مالکیت اجتماعی مستقیم محصولات بستل و وسائل حفظ و توسعه تولد و از طرف دیگر مالکیت فردی مستقیم محصولات بتواند وسائل زندگی و خوشی .

## هائو ریت طبقه رژیسی :

### الغناح طبقات و سکریت های طبقاتی

همان اندازه که تولید سرمایه داری ، بیش از پیش توده بزرگی از مردم را بیروتر تبدیل میکند ، ارتشی که باید با در حال فلاکت ناپود شود با این انقلاب را تکمیل نماید بوجود میاید . تولید سرمایه داری بیزمانی که وسائل بزرگ تولید اجتماعی را مجبور میکند که بتلك دولت درآید ، راه را برای تکمیل این انقلاب مشخص می نماید .



طبقه رنجبر ، پس از تصرف قدرت عمومی ، وسائل تو لید را  
 مبدل به مالکیت دولتی میکند .  
 xalvat.com

اما با همین عمل جنبه پرولتریایی خود را از دست میدهد و هرگونه تاپر و  
 هر قسم تضاد طبقاتی را لغو میکند و بالتیجه دولت را بصورت دولت از بین میبرد .  
 اجتناعاتی که تاکنون در تضاد طبقاتی زیسته بوده اند احتیاج به دولت داشتند  
 یعنی یک سازمانی از طبقه استثمارگر ، برای تامین شرایط استثمارشان و منحصوما  
 برای آنکه با زور طبقه استثمار شده را در شرایط اقتدار (بردگی ، بندگی ، مزدوری)  
 که ضرر تولید موجود ایجاد نمیشود نگاه دارند . اگر دولت نماینده رسمی تمام اجتناع میبود یعنی  
 اجتناع را در یک بدن مرمی مجسم میکرد . موضوعی در این تعریف صادق بود که دولت همان  
 طبقه ای باشد که هر زمان خود نماینده تمام اجتناع است . ولی همینکه واقعا نماینده  
 تمام اجتناع شد ، بی قابله و غیر لازم میگردد . همینکه دیگر طبقه ای وجود نداشته  
 باشد که میباید در تحت اقتدار بماند و همینکه حاکمیت طبقاتی و مبارزه جانی مبتنی بر  
 کژنارشی تولید و تصادفات و زیاده رو بهائی که نتیجه آن است حذف شود ، دیگر چیزی  
 نیست ؟ احتیاج به سرکوبی آن باشد پس دولت بیفایده میگردد .

اتفاذ تملك وسائل تولید تمام اجتناع یعنی اولین عملی که بوسیله آن دولت نماینده  
 حقیقی تمام اجتناع میشود در عین حال آخرین عمل آن بعنوان دولت خواهد بود  
 حکومت اختصاص جای خود را به اداره غیر اشخاص (چیزها) و اداره تولید میدهد .  
 اجتناع آزاد نمیتواند وجود یک دولت را بین خود و اعضایش اجازه بدهد .  
 مالکیت اجتناعی جمع وسائل تولید ، از ظهور تاریخی تولید سرمایه داری ،  
 یک ایده آلیسم و بیش نارد بهم و موج در مقابل چشم های افراد یا فرقه های  
 کامل بوده است ، ولی تاکنون امکان پذیر نشده و نتوانسته است خود را بستره یک  
 ضرورت تاریخی نمایش دهد مگر وقتیکه شرایط مادی عملی شدنش وجود داشته باشد  
 القاه طبقات ، نظیر هر پیشرفت اجتناعی دیگری ، قابل عمل است ولی نه بطور ساده  
 توسط ایجاد این اعتقاد در توده ها که وجود طبقات مخالف برابری ، مخالف عدالت  
 یا مخالف برابری است ، و ، بطور ساده توسط تایل از بین بردن آنها ، بلکه توسط  
 استقرار شرایط جدید اقتصادی ، تقسیم اجتناع به طبقات ، استثمار کننده و استثمار  
 شده ، حاکمه و ستم کش ، تیجه شود . تولید عقب مانده و توسعه نیافته اجتناع است .  
 در چائیکه کار اجتناعی بزرگت مقداری محصولات اضافه بر آنچه سنجیها برای



حفظ زندگی همه ضرورت دارد فراهم میکند و در جائیکه بآلتیجه کار ، تمام یا تقریباً تمام وقت اکثریت بزرگ افرادی را که تشکیل اجتماع را میدهند بگیرد ، این اجتماع الزاماً به طبقات تقسیم میشود ، در مجاورت این اکثریت بزرگ که خود را منحصر اوقاف کار نموده اند این اقلیتی که تصدی امور عمومی اجتماعی (اداره عمومی کار) توان مزادگستری (عوض - صنعت و غیره) بوده و از کارهایی که مستقیماً مولد هستند معاف میباشند وجود خواهد داشت ، پس قانون تقسیم کار ، در عمق این تقسیم اجتماع طبقاتی معنی است ؛ و این مانع بیچوجه مانع آن نمیشود که این تقسیم بندی بوسیله دزور ، کلاهبرداری ، سفته بازی و قاچاق عمی شود ، همچنین مانع آن نمیشود که همینکه طبقه ساکن مستقر شد هرگز از تکلیف قدرت خود بضرر طبقه خود کوتاهی نکند و اداره اجتماع را تبدیل به استثمار توهمها ننماید .

xalvat.com

ولی اگر تاسیس طبقات ، حق تاریخی داشته باشد این حق فقط برای مدت همین ، و برای مجموعه شرایط اجتماعی مفروض محفوظ است . این حق بر غیر کافی بودن تولید مبتنی میشود ؛ و با توسعه کامل آن از بین خواهد رفت ، زیرا ، ما نمیتوانیم روی انشاء طبقات فکر کنیم مگر آنکه به یک اجتماع جدیدی برسیم که نه تنها وجود چنین طبقه حاکیه ؛ بلکه وجود هر طبقه حاکیه و وجود امتیاز طبقاتی ؛ در خلاف معمولی جنود کندیمی درجه ای از تکامل تولید فروش شود به قسمی که مالکیت وسائل تولید و محصولات توسط یک طبقه بآلتیجه ، حاکمیت ، انحصار پرورش و تربیت ، اداره فرهنگی یک طبقه اجتماعی مشخص ، نتایج زاید و بی فایده شوند بلکه مانع توسعه و تکامل اقتصادی ؛ سیاسی و فرهنگی گردند . این منظور امروز حاصل است . ورشکستگی سیاسی و انحرافی بورژوازی ، بی بری خودش هم معنی نیست ؛ ورشکستگی اقتصادی آن منتظماً هر ده سال یکبار تکرار میشود . در هر بحران دهساله ، اجتماع در تحت فشار نیرو های مواد فوق العاده و محصولات آن که بوجود آورده و تبدیلند چگونه بر آنها تسلط نداشته باشد حفظ میشود ؛ نه قدرت با این خلاف معمول و خلف مواجه درو پروری گرفته ، یعنی مولدین ، بکار جزی ، رای مصرف مدار نیز را مصرف میکنند کم است . قوای متبعض شده و مسائل تولید ، قوی ، زنجیری و آنکه تولید سرآمداری بر آنها است است باره می کنند ، آزادی آنها تنها شرعی است که هنوز برای اضمینان بخش نمودن یک توسعه و تکامل دالاً ضروری نیرو های مولد ؛ یعنی پشت تو تا محدود خود تولید پیوسته



فاقد آن هست. ولی این موضوع تمام نیست مالکیت اجتماعی و مسائل تولید نه تنها موانع ساختگی را که فعلا تولید را از تغییر کرده است ازین میرد، بلکه به انلاب و تذبذب و به تخریب نیروهای مولد و محصولات که نتیجه غیر قابل احتر از تولید فطری است و در زمان بحران باوج خود میرسد مانند می دهد. ب علاوه، مالکیت اجتماعی يك توده از وسائل تولید و محصولات را در حالیکه کارهای چون آبی و نامقول طبقات حاکمه و نمایندگان سیاسی آنها را غیر ممکن مینماید تا این میکند. برای تمام اعضاء اجتماع بوسیله تولید اجتماعی، نه تنها امکان يك زندگی مادی کاملاً کافی را که بیش از پیش آراسته و زیبا گردد اطمینان بخش مینماید بلکه درین حال تکامل آزاد و وجود تمام استعداد های جسمانی و عقلانی را تضمین میکند. اکنون این امکان برای اولین بار وجود دارد، آری وجود دارد (۱)

## از عصر قضا و قدر به عصر آزادی (از جبر با اختیار)

همینکه اجتماع، مالکیت وسائل تولید را بخود اختصاص میدهد، دیگر مال التجاره تولید نمیکند، یعنی بشکل مالکیت محصول که بموجب آن، چنانکه دیدیم، محصول بر مولد حکومت میکند نه آنکه میدهد.

اثرش دو تولید اجتماعی، جای خود را يك سازمان يك و متقارنی و اگذار مینماید، مبارزه برای زندگی فرعی محو میگردد. از همین لحظه، میتوان گفت که

(۱) چند رقم زیر، يك ایتم تقریبی از نیروی عظیم انبساط وسائل تولید جدید حتی در تحت فشار سرمایه داری، بها خواهند داد. از روی آخرین محاسبات Gtten رئیس دفتر آمار انگلستان، ظرف ثروت کلی بریتانیای حکمیر و ایرلند با عدد مرد هزاره است از:

xalvat.com	۶۸۱۴-۵۵۰۰۰	میلیون فرانک
	۱۸۶۵-۱۵۳۰۰۰	"
	۱۸۷۵-۴۱۳۰۰۰	"

اما درباره تخریب وسائل تولید و محصولات، در مدت بحران، اتلاف سرمایه صنعت آهن در بحران ۱۸۷۴-۷۸ تنها برای آلمان از ۶۶۸ میلیون فرانک تجاوز نموده [این عدد در کشور دوم صنعت آلمان که ۳۶ فوریه ۱۸۷۸ در برلین تشکیل شد تسلیم گردیده] «یادداشت فریدریش انگلس»





از يك لحاظ انسان كاملا از حكومت حيواني خارج شده است ، بالاخره شرايط زندگي حيواني را براي ايجاد شرايط حقيقي انساني تغيير ميدهد . مجبوره شرايط زندگي ، كه تا كنون ، به بشریت حكومت ميكرده معضه كشتري نين ميشوند . با تصحيح سزوهن اجتماعي خود ، براي نخستين بار ، صاحبان حقيقي طبيعت ميگردند . فوايد بزرگي بر عدل ايندهاي مرده حكومت ميگردند تا كنون خود را بمنزله فوايد بر سر و دستكند مبداء برده تحصيل مينودند و يك تسط غرضي روي آنها اعمال ميگردد ؛ ولي از اين پس مردم اين فوايد را با شناسي و اصلاح كامل بكار ميبرند و باين وسيله بر آنها تسلط مي يابند .

شكفي كه مرده خود را در آن بصورت اجنبي مشتاك ميگردند . شكفي كه ، كنون گفت ميشد توسط طبيعت و تاريخ اعطا شده است از اين پس موضوع ابتكار آزاد آنها خواهد بود .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

تيريهاي حقيقي كه تا كنون تاريخ را هدايت كرده اند ، از اين لحظه در تحت بازرسي انسان درميآيند .

از همين لحظه است كه خود انسان با اصلاح كنند از آنچه ميخواهند آنچه دهند و با علم بعمل اجتماعي كه بطور صدودي ، اصولهاي مضروب را بوجود مي آورند تاريخ خود را در دست ميكنند . بالاخره انسانيت از تحت حكومت فنا و فساد براي دخول به حكومت آزادي خارج ميشود .

## خلاصه و تفهيم

مختصرا بحركت تكاملی خودمان را خلاصه ميكنيم .

۱- اجتماع قرون وسطاي : توليد كوچك ديوار ، وسائل توليد موافق با استعمال فردي ، و باين جهت ، ايندهاي ، ناچيز ، با نتيجه خوبي محدود ، ولي بهمين جهت نيز ، عبوه متعلق بخود توليد كننده ، توليد براي مصرف فوري ، خواه مصرف فوري مولد و خواه مصرف فوري - بنور ثنودال . تنها در جايگه مازاد محصول نسبت بمصرف موجود بود ؛ اين مازاد در مدارس فروش گذاشته ميشد و وارد مبادله ميگرديد توليد مثل اشجاره در شرف ايجاد وني هم ا ثنور در دامن خود داراي عئين المادهي اجتماعي در تولد است .

۲- انقلاب سرمايه داري ، تحرير شكار صدها ، ابداء پوسته حكمتاري



ساده و توسط صنایع دستی<sup>۱</sup>، تمرکز وسائل تولیدی که تا آن موقع پیش بودند در کارخانجات بزرگ یعنی تبدیل این وسائل فردی تولید وسائل اجتماعی - تبدیلی که بهیچوجه درزوی مبادله اثر ندارد،<sup>۲</sup> بالنتیجه حفظ اشکال قدیمی مالکیت - سرمایه‌دار وارد صحنه بشود،

مالك وسائل تولید، کسی است که مالك محصولات و مالالتجاره باشد. تولید بنگ عمل اجتماعی گردید، مبادله ودر نتیجه آن مالکیت عمل فردی خود را حفظ نموده، محصول اجتماعی متنص سرمایه‌داری فردی است. تضاد اصلی، سرچشمه جمیع تضادها که در آن اجتماع ما حرکت میکند.

xalvat.com

(الف) جدائی مولد از وسائل تولید، محکومیت کارگر مزدوری در زندگی (تضاد طبقه رنجبر و بورژوازی)

(ب) توسعه و تکامل<sup>۱</sup> مخصوصا بوسیله صنایع سنگین (پس از آخر قرن هجدهم) از عمل خوانن تنظیم‌کننده تولید مالالتجاره<sup>۲</sup>، نردی ملاحظه و لیب‌گسیخته رقابت، (تضاد سازمان اجتماعی تولید، در کارخانه، و انارشی اجتماعی در مجموعه تولید) (ج) از یکطرف، تکامل ابزار ماشینیم که در مورد تمام صنایع بوسیله رقابت صورت میگرفت و معادل آن حذف دائم الزایدکارگران، ارتش ذخیره صنعتی. از طرف دیگر، توسعه اجباری نامحدود تولید برای تمام صنایع. از دوطرف، توسعه و تکامل بی‌مانند نیروهای مولد،<sup>۳</sup> زیادی عرضه بر تقاضا، اضافه تولید، گسادی بازارها، بحران‌های دهساله، دور تسلسل، در اینجا فراوانی وسائل تولید و محصول در آنجا فراوانی، کارگران بدون کار و بدون وسائل زندگی، ولی وسائل تولید و احتیاجات اجتماعی نمیتوانستند با هم متحد شوند، زیرا طرز سرمایه‌داری تولید مانع کار نیروهای مولد میکردند و مانع جریان محصولات میشد. مگر آنکه قبلا تبدیل سرمایه شده باشند. خود فراوانی مانع میگردد، تنش بعد خلاف معمول و خلف رسید، طرز تولید، در مقابل طرز مبادله حثیان کرد. بورژوازی ثابت نمود که از این پس توانائی هدایت و اداره نیروهای مولد اجتماعی را ندارد.

(د) شناسائی جزئی کارا کتر اجتماعی نیروهای مولد بشود سرمایه‌داران تحصیل گردید، تنگ اجتماعی وسائل بزرگ تولید و حمل و نقل ابتدا، بصورت شرکت‌های سهامی، سپس بوسیله دولت.



بورژوازی بی‌نایبه بودن خود را ثابت کرد ، کلبه کاره‌های شمال توسط مزدوران

پر شد .

### ۳ انقلاب رفیجیری ، راه حل تضادها

طبقه رفیجیر قدرت سیاسی را بدست بگیرد ، و توسط این قدرت و مسائل تولید اجتماعی را که از دست بورژوازی رها میشوند ، تبدیل به مالکیت اجتماعی میکنند .  
 یوسبه اینکار ، آنها را از داشتن کارا کمتر سرمایه می‌رهه حمایتند ، بجنبه آزادی آنها آزادی کامل میدهد که کاملاً ثابت شوند ، سازمان تولید اجتماعی را بر حسب قشقه هائیکه قبلاً تهیه میشود امکان پذیر مینماید . توسعه تولید وجود طبقات اجتماعی را متاثر با شرایط زمان میسازد . اقتدار عمومی دولت با فشاری اجتماعی تولید محوه میشود .  
 بالاخره انسانها که صاحب نوع اجتماع خود میباشند ، صاحب طبیعت و صاحب خودشان می‌شوند . آزادان

تکمیل اینکار که دنیا را آزاد خواهد کرد ، عبارت از ماموریت تاریخی پرولتاریای

جدیده است .

بررسی شرایط تاریخی و یوسبه آن خود دوکارا کمتر مخصوص و نتایج غیر قابل احتراز این عدل ، برای طبقه‌ایکه باید عمل را بهعهده بگیرد و برای طبقه ای که امروز ستمدیده و ذبحرکش است ، شناسائی وسیع شرایط و طبیعت عمل غریب الوقوهش را امکان پذیر میکند . این است ماموریت سوسیالیسم علمی که عبارت از تئوری جنبش رفیجیری است .

xalvat.com

